

اسناد و مصوبات

کنگره چهاردهم

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

فروردین ۱۳۹۴

گردآوری و تنظیم: سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران

www.iran-archive.com

منبع: سایت کار آنلاین

فهرست:

- از روندهای جدید در خاورمیانه: بنیادگرایی اسلامی، خطر عمده در منطقه - بهروز خلیق ۲
- برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی، علیه استبداد و فساد حکومتی ۲۴
- قطعنامه سیاسی کنگره چهاردهم پیرامون مسائل کارگری ۵۰
- گزارش تفصیلی گردش کار کنگره چهاردهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
- و تصمیمات منتهی آن ۵۴

از روندهای جدید در خاورمیانه: بنیادگرایی اسلامی، خطر عمده در منطقه – نشریه کار

از-روندهای-جدید-در-خاورمیانه-بنیادگر/ kar-online.com

نویسنده بهروز خلیق



یک سند دیگر از مجموعه اسناد ارایه شده به

کنگره چهاردهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بررسی اوضاع حاد و دارای اهمیت آتی و آتی بزرگ در اوضاع منطقه پر تنش خاورمیانه از مباحث اصلی کنگره چهاردهم سازمان ما بود. برای پیشبرد و مدیریت ضرور بحث در این زمینه، شورای مرکزی سیزدهم سازمان به مسئول هیئت سیاسی - اجرایی خود وظیفه داده بود که در این باره گزارشی از رویدادها و روندهای منطقه تهیه کند تا در شورای مرکزی روی آنها کار شود. این کار انجام گرفت و شورای مرکزی طی دو جلسه پیرامون آن اظهار نظر کرد و آنگاه با تایید کلیات گزارش ارایه شده از نویسنده سند خواست که آن را با امضاء خود جهت بررسی

کنگره چهاردهم در اختیار این همایش بگذارد. آنچه که در زیر می آید متن این گزارش است که تزهایی از آن توسط کنگره استخراج و بعد از پاره‌ایی اصلاحات بر روی آنها، وارد سند سیاسی کنگره شد. سندی که، در روز اول ماه مه انتشار یافت.

هیئت رئیسه کنگره چهاردهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۴ ماه مه ۲۰۱۵

* * *

گزارش مسئول هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

از روندهای جدید در خاورمیانه

بنیادگرایی اسلامی، خطر عمده در منطقه

شاخصه اصلی دوره بعد از جنگ جهانی دوم در خاورمیانه، مبارزه ضداستعماری و سر کار آمدن دولت‌های ملی در اکثر کشورهای خاورمیانه، عقب‌نشینی استعمار سنتی اروپا و جایگزینی آن با دخالت‌ها و نفوذ رو به گسترش دو قدرت جهانی تازه نفس امریکا و شوروی بود. در این دوره، دولت‌های منطقه یا وابسته و همبسته غرب شمرده می‌شدند و یا بگونه مستقیم و غیر مستقیم در زمره اعمار شرق به حساب می‌آمدند. این ناحیه پر تعارض، یکی از حساس‌ترین کانون‌های رقابت در جهان دو قطبی بود و همین رقابت جوئی، به درجه‌ای عامل ثبات در خاورمیانه بود.

در سه دهه گذشته سه روند شاخصی شکل گرفت که بر تحولات منطقه تاثیرگذار بودند. روند اول، جریان حاکمیت‌یابی اسلام سیاسی و ظهور نیروئی تازه پا و تاثیرگذار در فعل و انفعالات منطقه. روند دوم، فروپاشی اردوگاه شرق و روند سوم، رویکرد دولت نئوکان‌ها در امریکا برای شکل دادن جهان تک قطبی و امریکا سالار. این رویکرد در سیاست نظامی‌گری امریکا تبارز یافت و به ویرانگرایی در منطقه انجامید. شکست سیاسی نئوکان‌ها برای ایجاد قدرتی تک‌محور در جهان و از جمله در خاورمیانه، در پیوندیابی با کامیابی‌های اسلام سیاسی، زمینه‌ساز پدیده‌های جدید در دوره بعدی در خاورمیانه شد.

اگر قبل از دوره فروپاشی اردوگاه شرق، عمدتاً مبارزات ضداستعماری، ناسیونالیسم، ناصریسم، بعثیسم، حضور فعال چپ و نزدیکی به اردوگاه شرق و چالش و جنگ میان اعراب و اسرائیل از یکسو و از سوی دیگر حکومت‌های متحد غرب، سیمای منطقه را ترسیم می‌کرد، امروز، اما روندهای گوناگون، متضاد و در مواردی متفاوت از دهه‌های قبل در خاورمیانه در جریان است. پارامترهای متعددی در خاورمیانه وارد شده‌اند که بر اثر آن‌ها وضعیت در خاورمیانه به شدت پیچیده شده و ارزیابی از تحولات را بسیار مشکل ساخته است. از جمله: دخالت نظامی غرب در عراق، افغانستان و لیبی و پیامدهای ناگوار آن، تغییر سیاست امریکا در خاورمیانه در دوره اوباما، شعله‌ور شدن جنگ‌های داخلی و دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه در آن‌ها، شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای، چالش و جنگ‌های نیابتی بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، تداوم حیات حکومت‌های دیکتاتوری، "بهار عربی" و رشد گرایش دمکراتیک، پدید آمدن بنیادگرایی سنی و قدرت‌گیری آن، شکاف سنی - شیعی، شکاف سنت و مدرنیته، مبارزه بین افراطی‌گری اسلامی و سکولاریسم، رقابت بین بنیادگرایی اسلامی و اسلام میانه‌رو، شکاف‌های ملی -

قومی، چالش بین نیروهای چپ و دمکرات، اسلام‌گرایان میانه‌رو، اسلام‌گرایان افراطی و نظامیان، نفت و کاهش قیمت آن، فقر و بیکاری و تعمیق شکاف طبقاتی در اکثر کشورهای منطقه. شکاف‌های اجتماعی در خاورمیانه متراکم شده و در وضعیت انفجاری قرار دارند. خاورمیانه در حال حاضر دوره‌ای از بی‌ثباتی، خشونت و جنگ داخلی را می‌گذراند و با آینده مبهمی روبرو است.

در میان پارامترهای مختلف که برشمرده شد، می‌توان به برخی روندهای عمومی پرداخت که نقش مهم در تحولات منطقه دارند.

روندهای عمومی در خاورمیانه

* با فروپاشی اردوگاه شرق، امریکا رویکرد جهان تک قطبی با محوریت امریکا را در پیش گرفت. پایه این رویکرد قدرت نظامی امریکا و شیوه اعمال آن عمدتاً دخالت نظامی بود. امریکائی‌ها گمان می‌کردند که با لشگرکشی می‌توانند خیلی سریع دیکتاتورها را سرنگون کنند، دمکراسی را جایگزین آن‌ها سازند، خود را منجی کشورهای دیکتاتوری در جهان نشان دهند و به تنها رهبر جهان تبدیل شوند. اما استراتژی امریکا برای شکل‌دهی جهان تک قطبی شکست خورد و مشکلات فراوان برای برای وا‌اشنگتن آفرید. با شکست نئوکان‌ها و پیروزی اوباما، رویکرد شکل‌دهی جهان تک قطبی کنار گذاشته شد و واقعیت جهان چند قطبی پذیرفته شد.

* در دوره کنونی، روندهای جدیدی در حال شکل‌گیری است:

- اقتصاد چین به دومین اقتصاد جهان فراروئیده است. چین قدرتی است که امریکا را به عنوان قدرت اول جهان به چالش کشیده است. امریکا اصلی‌ترین رقیب و البته تهدید خود را در سال‌های

آینده چین می‌داند. کما اینکه در سند استراتژی امنیت ملی امریکا که اخیراً منتشر شده است (سال ۲۰۱۵)، ضمن استقبال از همکاری اقتصادی و اشنگتن و پکن، از برنامه‌های مدرنیزاسیون نظامی چین اظهار نگرانی شده است. در سال‌های اخیر بودجه نظامی چین به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است.

- اتحادیه اروپا پا به حیات گذاشته و به عنوان یک قطب در معادلات جهانی مطرح است.

- کشاکش بین روسیه و غرب در حال تجدید حیات است. پوتین حاضر نیست به سیاست توسعه‌طلبانه غرب و تنگ‌تر کردن حلقه محاصره روسیه توسط غرب و به ویژه ناتو تن دهد.

- اقتدار امریکا در سطح جهانی تضعیف شده است. اما امریکا به جهت قدرت نظامی هنوز با فاصله زیادی از کشورهای دیگر قرار دارد و بر همین پایه و با بهره‌گیری از نفوذ خود در تعداد زیادی از کشورها و امکانات بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول، تلاش می‌کند موقعیت برتر خود را همچنان حفظ کند.

- امریکا در دوره اوباما نمی‌خواهد در کشمکش‌های بین‌المللی به لشگرکشی نظامی روی آورد. ایالات متحده از شکست خود در افغانستان و عراق درس گرفته است. امریکا در مورد لیبی پای ناتو را پیش کشید و در مورد الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، کوتاه آمد. می‌توان گفت که امریکا دیگر در منطقه ابرقدرت بلامنازع نیست.

* امریکا بعد از حوادث یازدهم سپتامبر اهمیت ویژه‌ای برای خاورمیانه قائل شد و به تعبیری آن را در کانون استراتژی امنیت ملی خود قرار داد. نگرش نئوکان‌ها این بود که راه رهبری امریکا بر جهان از قدرت نظامی و امنیتی می‌گذرد و برای تحقق این امر

حضور سیاسی - نظامی در منطقه خاورمیانه و شکل دادن خاورمیانه بزرگ ضروری است. حضور نظامی گسترده و همزمان در عراق و افغانستان موید این امر بود.

* سیاست دولت بوش برای شکل دادن خاورمیانه بزرگ و تحمیل نظم امریکائی بر آن شکست خورد و با روی کار آمدن دولت اوباما به کنار گذاشته شد. دولت اوباما نیروهای نظامی امریکا را از عراق و افغانستان بیرون کشید. پیامدهای لشکرکشی نظامی، جنگ داخلی و بسترسازی برای شکل‌گیری و تقویت بنیادگرایی اسلامی از جمله داعش بود. حمله به عراق، افغانستان و لیبی نشان داد که نیروی نظامی غرب می‌تواند پیروزی‌های زود هنگام و سریعی داشته باشد اما نمی‌تواند نظام سیاسی باثباتی را به وجود آورد.

* سند استراتژی امنیت ملی امریکا نشان می‌دهد که اساس نگاه دولت اوباما نسبت به امنیت ملی امریکا تغییر کرده است. در این سند آمده است که اساس امنیت ملی امریکا، قدرت اقتصادی آن است و صرفاً مبتنی بر قدرت نظامی نیست. به بیان دیگر نظر دولت اوباما این است که قدرت اقتصادی در تامین امنیت ملی مهمتر از امنیت نظامی است. حال آنکه دولت بوش قدرت نظامی را مهمتر از قدرت اقتصادی می‌دانست. یکی از پیامدهای منطقی این نگرش و باور، توجه بیشتر به مناطقی است که به تقویت قدرت اقتصادی امریکا در سال‌های پیش‌رو کمک کند و بهترین گزینه در این مورد منطقه آسیا - پاسفیک است که به گفته سند ۴۰ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارد.

* سند استراتژی امنیت ملی امریکا، حاکی از آن است که مرکز ثقل استراتژی امریکا از خاورمیانه به آسیا منتقل شده است. به بیان دیگر اولویت اول سیاست امریکا در سطح جهان در دوره باراک اوباما تغییر کرده و از خاورمیانه به آسیای جنوب شرقی

منتقل شده است. امروز سیاست امریکا، "آسیا محور" (شرق دور) است و بر این مبنی امریکا می‌خواهد هر چه بیشتر توان و قدرت خود را در شرق آسیا متمرکز کند.

* دلایل تغییر اولویت دولت اواما:

- با بالا رفتن توان استخراج نفت در امریکا، دستیابی به تکنولوژی جدید، کاهش وابستگی امریکا به نفت خاورمیانه به دلیل تولید نفت نامتعارف (شیل) و افزایش کاربرد انرژی‌های پاک، اهمیت استراتژیک نفت به مثابه انرژی فسیلی رو به کاهش گذاشته است. نفت در دهه‌های قبل و به ویژه در دوره جنگ سرد، به مثابه اهرم مهمی در معادلات ژئوپولیتیک بود. ریگان با کمک عربستان قیمت نفت را آنچنان پائین آورد که اقتصاد شوروی ضربه جدی از آن دید. گرچه هنوز از نفت به مثابه اهرم ژئوپولیتیک بهره گرفته می‌شود، ولی اهمیت استراتژیک آن رو به کاهش است.

- با توجه به تغییر نگرش نسبت به اساس استراتژی امنیت ملی امریکا و اولویت دادن قدرت اقتصادی بر قدرت نظامی، واشنگتن انگیزه تجاری و اقتصادی چندانی برای افزایش حضور خود در خاورمیانه ندارد.

- خاورمیانه به یک شبهه بالکان جدید تبدیل شده است. این امر نه تنها انگیزه بلکه توان امریکا را برای نقش‌آفرینی در منطقه کاهش داده است. می‌توان گفت که شرایط خاورمیانه به قدری پیچیده شده است که حتی واشنگتن از درگیر شدن در آن واهمه دارد. در حالی که خاورمیانه وارد دوران بی‌ثباتی شده آسیا به دوران ثبات سیاسی و گذار به دمکراسی وارد شده است.

- منطقه خاورمیانه امنیتی شده است. حضور نظامی امریکا در منطقه علاوه بر تحمیل هزینه‌های سرسام‌آور، باعث تشدید امریکاستیزی و نفرت از این کشور در خاورمیانه و جهان اسلام می‌شود. واشنگتن می‌کوشد ضمن کاهش حضور نظامی خود در منطقه، برای حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای از ائتلاف‌های منطقه‌ای بهره‌گیرد که هزینه کمتری از نظر سیاسی دارد. امریکا با میدان دادن به برخی متحدان منطقه‌ای خود، از ائتلاف و همکاری با آن‌ها برای تحقق اهداف منطقه‌ای خود بهره‌گیرد.

* می‌توان گفت که در نظم بین‌المللی مورد نظر امریکا نقش محوری نه از آن خاورمیانه، بلکه از آن آسیا خواهد بود. امریکا در کنار محور سنتی فراتلانتیکی میان امریکا و اروپا بدنبال ایجاد محور جدیدی با نام فراپاسفیک بین امریکا و آسیا است. بین این دو محور هم شباهت‌هایی وجود دارد. اگر در اروپا روسیه تهدید اصلی است، در آسیا چین این نقش را ایفاء می‌کند. اگر در اروپا همگرایی حول اتحادیه اروپا است، در آسیا آسه‌آن می‌تواند تا حدی این نقش را ایفاء کند.

* افول موقعیت روسیه در اقتصاد و سیاست بین‌الملل در سال‌های اخیر با تقویت نقش پکن در این عرصه‌ها همراه بوده است. مجموعه شواهد و قرائن حکایت از آن دارد که چین در دهه آتی به لحاظ اقتصادی بر امریکا برتری خواهد یافت.

* با کاهش اهمیت استراتژیک نفت از یکسو و از سوی دیگر تغییر اولویت اول در سیاست جهانی امریکا، خاورمیانه موقعیت سابق خود را تا حدی از دست داده است. با این همه، منابع انرژی خاورمیانه هنوز هم اهمیت استراتژیک دارند و امریکا نمی‌خواهد از آن چشم‌پوشد. نقش امریکا در حال حاضر در معادلات سیاسی منطقه از نقش دیگر بازیگران مهمتر است. امریکا پس از تجربه‌های تلخ و پرهزینه در عراق و افغانستان، نمی‌خواهد بار دیگر

نیروی زمینی خود را در خاورمیانه درگیر کند ولی می‌خواهد نفوذ خود را حفظ و از “منافع خود” دفاع کند. کشاکش برای پرکردن خلاء ناشی از تغییر اولویت در سیاست جهانی امریکا، بین برخی دولت‌های اروپائی، دولت‌های قدرتمند منطقه و چین جریان دارد.

“بهار عربی”

* از دسامبر ۲۰۱۰ و از کشور تونس سلسله تحولات شگرفی کشورهای عربی واقع در خاورمیانه و شمال افریقا را فراگرفت که در ادبیات سیاسی جهان به “بهار عربی” شناخته می‌شود. دو ویژگی برجسته این رویداد سیاسی یکی شتاب و دیگری گستره آن (از تونس و مصر و لیبی در شمال افریقا تا بحرین در خلیج فارس) بود. “بهار عربی” می‌خواست حکومت‌های دیکتاتوری عرب را سرنگون و دمکراسی را مستقر سازد. اما “بهار عربی” به استثنای تونس نه تنها منتهی به استقرار دمکراسی نشد، بلکه به بی‌ثباتی در منطقه دامن زد. در مراکش و اردن، حکومت‌های حاکم دست به اصلاحاتی زدند تا توفان بهار عربی آن‌ها را فرا نگیرد.

* “بهار عربی” اکنون دوره خزان خود را می‌گذراند. در مصر ژنرال عبدالفتاح سیسی که نماد به قدرت رسیدن دوباره نظامیان است، کسوت رییس جمهور مصر را به تن کرده است. بشار اسد به قیمت تجزیه کشورش، کشتار صدها هزار مردم سوریه و راندن میلیون‌ها شهروند سوری به خارج از کشور، همچنان در قدرت مانده است. لیبی در جنگ داخلی غوطه‌ور است. یمن به کانون القاعده و یکه‌تازی حوثی‌ها تبدیل شده است. در بحرین هم با حضور تانک‌های عربستان در خیابان‌ها، بهار عربی سرکوب شد.

* با این وجود می‌توان گفت که “بهار عربی” بر اقتدار رژیم‌های دیکتاتور ضربه زد. قبل از آن شهروندان اتباعی بودند که می‌بایست نسبت به حکومت مطیع و وفادار باشند. با فروریختن اقتدار حکومت، زمینه برای برآمد جنبش‌های اجتماعی برای کسب حق شهروندی فراهم آمد.

* “بهار عربی” علیه رژیم‌های دیکتاتور و فاسد بود. دیکتاتورهای منطقه به دنبال تغییر هویت این جنبش بودند تا خود را از شر آن خلاص سازند. خامنه‌ای می‌خواست “بهار عربی” را به “بیداری اسلامی” علیه اسرائیل و آمریکا تبدیل سازد. اما کشورهای قدرتمند عربی (عربستان سعودی، قطر، امارات متحده، و...) “بهار عربی” را که برخاسته از شکاف دیکتاتوری و دموکراسی خواهی بود به جنگ شیعی و سنی تغییر هویت دادند.

چالش ایران و عربستان، جنگ شیعه و سنی

* در دهه گذشته عربستان، ترکیه و ایران به قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده و نقش آن‌ها در تحولات منطقه افزایش یافته است. هر یک از آن‌ها می‌کوشند مقام رهبری خاورمیانه را به دست آورند. بعید به نظر می‌رسد که در چشم‌انداز نزدیک، یک کشور در منطقه آن‌چنان قدرتمند شود که اقتدار خود را بر کشورهای دیگر تحمیل کند.

* گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه از جمله در عراق و شکل‌گیری هلال شیعه، کشورهای عربی و به ویژه عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌ها را به شدت نگران کرده و بین جمهوری اسلامی و این کشورها رقابت و چالش شدیدی در منطقه پدید آمده است.

* تا کنون سیاست اسلام‌گستری، شکل دادن هلال شیعه، حمایت از برخی جریان‌های اسلام‌گرا و رقابت بین جمهوری اسلامی با عربستان، هزینه‌های کلانی بر کشور ما تحمیل کرده است. اما جمهوری اسلامی در این روند بردهای غیر قابل انکاری داشته است. در لبنان شکل‌گیری محور جمهوری اسلامی و حزب الله توانست نفوذ عربستان سعودی را به حاشیه براند. حزب الله به ارتش رسمی و همیشه آماده جنگ در لبنان تبدیل شده و توانسته است تجاوزات اسرائیل به لبنان را مهار نماید.

* عراق و سوریه در میانه تضاد شدید عربستان و ایران قرار گرفته‌اند. در عراق، دولت ریاض هر آنچه در توان داشت به کار بست تا دولت شیعی طرفدار ایران در یک جنگ داخلی یا شورش همگانی سقوط کند. دولت ریاض برای اینکه بازی عراق را مانند لبنان به تهران و شیعیان نبازد افراطی‌های سنی در عراق را مسلح کرد، از شاخه‌های نظامی القاعده در عراق حمایت نمود، بین قبائل درگیری ایجاد کرد و در میان آنان پول توزیع نمود، تنش شیعی و سنی را دامن زد و تا جایی که امکان داشت بازی حملات انتحاری و قتل عام‌های هولناک شیعیان را پیش برد. صدها هزار شهروند عراقی قربانی رقابت عربستان با ایران شدند. با این حال، عربستان سرانجام عراق را نیز مانند لبنان به جمهوری اسلامی واگذار نمود.

* در سوریه، با حمایت جمهوری اسلامی و روسیه اسد بر سر قدرت ماند. عربستان میلیاردها دلار برای سرنگونی متحد استراتژیک جمهوری اسلامی سرمایه‌گذاری کرد و این سرمایه‌گذاری عملاً به جای سرنگونی رژیم اسد، زمینه‌ساز شکل‌گیری داعش شد و در نهایت دولت ریاض باخت دیگری را متحمل شد. بسیاری به این نتیجه رسیدند که یک بشار اسد سرکوبگر قابل تحمل‌تر از داعش است که در برابر دوربین سر از تن جدا می‌کنند.

* یمن ده‌ها سال است که حیاط خلوت حاکمان ریاض محسوب می‌شود. اما مدت‌ها است که یمن به صحنه کشمکش جمهوری اسلامی و عربستان تبدیل شده است. شورشیان شیعه حوثی که از جانب جمهوری اسلامی حمایت می‌شوند، اکنون کنترل دولت را در اختیار گرفته‌اند. عربستان می‌گوید که رژیم شیعی ایران می‌خواهد یمن را به کمک شورشیان به منتهی‌الیه خط پیشروی خود در مرز شبه جزیره عربی تبدیل کند. پرونده یمن، تازه‌ترین پرونده گشوده شده میان این دو کشور است که در آن تا کنون باز باخت با عربستان بوده است.

* جمهوری اسلامی و عربستان سعودی انبوهی از پرونده‌های گشوده و میدان‌های خصومت دارند. عراق، سوریه، لبنان، بحرین، یمن، سودان، افغانستان و فلسطین که هر کدام با درجات و به شکل‌های متفاوتی در چند سال اخیر به عرصه تقابل و رویارویی میان دو دولت تبدیل شده‌اند.

* جمهوری اسلامی برخلاف عربستان نه دوستان و شرکای قدرتمندی دارد که بتواند فشاری دیپلماتیک بر عربستان تحمیل کند و نه در بازارهای اقتصادی برگه‌ای برای رو کردن و رویارویی با عربستان. با این وجود جمهوری اسلامی به تلاش خود برای گسترش نفوذ خود در منطقه ادامه می‌دهد. این امر خشم عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی به ویژه کشورهای نفت‌خیز حاشیه جنوبی خلیج فارس و نگرانی کشورهای غربی را برانگیخته و در مذاکرات بین رژیم ایران و کشورهای غربی بر سر پروژه هسته‌ای تاثیرات معین گذاشته است. عربستان به دلیل ذخیره‌های مالی می‌تواند از کاهش بهای نفت به عنوان کارت بازی بهره‌گیرد. در حالی که اقتصاد ایران از کاهش قیمت نفت ضربه جدی می‌بیند.

* جمهوری اسلامی می‌خواهد که غرب و عربستان حضور و نفوذ منطقه‌ای ایران را به رسمیت بشناسد و در حل مسائل منطقه شرکت داده شود. اما غرب و عربستان گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه که یک پایش در جنوب عربستان - حوثی‌ها در یمن - و یک پایش در شمال عربستان - عراق - است را بر نمی‌تابند و از آن احساس خطر می‌کنند (بعد از پدید آمدن داعش، امریکا روی جمهوری اسلامی در عقب راندن داعش حساب باز کرده است). به همین دلیل چالش شدید و جنگ نیابتی بین جمهوری اسلامی و عربستان در میدان‌های مختلف ادامه دارد و دو کشور آمادگی مذاکره و گفتگو را ندارند. این امر بی‌تردید در شکل‌گیری جنگ میان گروه‌های شیعی و سنی و قدرت‌گیری بنیادگرایان اسلامی نقش قابل توجهی داشته و دارد.

* ملک سلمان پادشاه جدید عربستان برای جلوگیری از نفوذ روز افزون جمهوری اسلامی در منطقه و اهداف توسعه‌طلبانه آن، در صدد شکل دادن اتحاد مثلث کشورهای مصر، عربستان و ترکیه است.

* عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه، لبنان، یمن، بحرین و عربستان سعودی به محل جنگ‌های مذهبی و قومی تبدیل شده‌اند. نزاع‌های ریشه‌دار منطقه به نزاع تشیع و تسنن تبدیل شده است. این پدیده‌ای نوین و بسیار خطرناک است. معنی آن تعریف مناطق نفوذ دولت‌ها بر اساس فرقه‌ها و مذاهب است که در گذشته در منطقه کمتر به چشم می‌خورد. در گذشته "هویت سیاسی" بر اساس تشیع و تسنن ساخته نمی‌شد، بلکه هر دو فرقه شیعیان و سنیان، به گروه‌های چپ و راست و ملی‌گرا و... تقسیم می‌شدند.

بنیادگرایی اسلامی

* کشورهای غربی و به ویژه امریکا سهم قابل توجهی در شکل گیری و تقویت گروه‌های جهادی داشتند. آن‌ها در دهه ۸۰ با کمک به جهادگرایان در افغانستان، توانستند به اتحاد شوروی شکست استراتژیک وارد آورند. اما از میان جهادگرایان افغانی، مجاهدین، طالبان و القاعده پدید آمدند که بعداً لبه تیز حملات خود را متوجه غرب کردند. این امر در لیبی و سوریه هم بدرجاتی تکرار شد. غرب در مبارزه با کمونیسم و برای از پادر آوردن شوروی، دست در دست بنیادگرایان اسلامی گذاشت. این سیاست پیامدهای فاجعه باری برای منطقه داشته و زمینه را برای رشد گروه‌های بنیادگرای اسلامی فراهم آورده است.

* عراق، سوریه، یمن، پاکستان، لیبی، نیجریه، سومالی و افغانستان کانون گروه‌های بنیادگرای اسلامی است. جنگ داخلی در سوریه و حمله نظامی به عراق بستر مساعدی برای بنیادگرایان فراهم آورد. امریکا با حمله نظامی به عراق و سرنگون کردن نظام حاکم بر این کشور، آن کشور را به سرزمینی حاصلخیز برای رشد انواع و اقسام بنیادگرائی اسلامی ساخت. در عراق، نابودی دیکتاتوری صدام حسین بیشتر از آنچه که اشتیاق برای دموکراسی به وجود آورد، حس انتقام‌جویی ایجاد کرد.

* دو محقق امریکائی - رابرت پیپ و جیمز فلدمن - به تحلیل بیش از دو هزار و صد مورد ثبت شده از بمب‌گذاری‌های انتحاری میان سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۹ پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که بیشتر عاملان، اغلب در پاسخ به مداخله امریکا در خاورمیانه دست به این اقدام زده بودند تا با انگیزه‌های مذهبی و ایدئولوژیک. دو محقق دیگر - دنیل پایمن و جرمی شاپیرو - در گزارش خود به موسسه بروکینگز در مورد خطر تروریسم نوشته‌اند، "دلایل اقدامات تروریستی از حس ماجراجویی تا افراط‌گری دینی را شامل می‌شوند، اما مبارزه با مداخله خارجی اغلب در بالای فهرست قرار می‌گیرد."

* عربستان سعودی بزرگترین خاستگاه گروه‌های اسلامی افراطی و تروریستی است. عربستان، قطر و شماری از میلیاردهای عرب با حمایت‌های بی‌دریغ مالی‌شان راه را برای ظهور گروه‌های افراطی در مدارس و مراکز مذهبی در سراسر جهان به ویژه در پاکستان مهیا کرده‌اند. برپایه یک گزارش محرمانه وزیر خارجه وقت امریکا - هیلاری کلینتون - عربستان بزرگترین پایگاه مالی گروه‌های تروریستی - القاعده، لشکر طیبه و طالبان - است. عربستان سیاست دوگانه در قبال گروه‌های افراطی دنبال می‌کند. سرکوب آن‌ها در داخل عربستان و حمایت آشکار و ناآشکار از آن‌ها برای مقابله با شیعیان و جاه‌طلبی‌های جمهوری اسلامی در منطقه.

* جمهوری اسلامی در اشاعه و تقویت اسلام سیاسی و حکومت مبتنی بر تلفیق دین و دولت، نقش برجسته‌ای در منطقه دارد. با انقلاب اسلامی حکومت دینی از یک نظریه فراتر رفت و به یک واقعیت پیوست. از دل انقلاب بهمن حکومتی بیرون آمد که ادعای جهانی داشت و می‌خواست به بیرون از مرزهای ایران فراروید و اسلام و انقلاب اسلامی را صادر کند. در پرتو این نگاه، جمهوری اسلامی در لبنان حزب‌الله را شکل داد، اقدامات تروریستی را سازماندهی نمود و کمک‌های شایانی در اختیار گروه‌های اسلامی قرار داد. جمهوری اسلامی یکی از پایه‌های اصلی رشد افراطگرایی اسلامی در منطقه است.

* گروه‌های جهادی که امروز در پهنه وسیعی از خاورمیانه و شمال آفریقا سلاح به دست گرفته و می‌جنگند، سنی و سلفی هستند. اما این امر بدین معنا نیست که بنیادگرایی شیعی وجود ندارد. بنیادگرایی از اسلام سیاسی برخاسته است که با انقلاب بهمن در ایران به قدرت رسید. بنیادگرایی شیعی با جمهوری اسلامی در آمیخته است و بستر ساز جریانی است که ما به آن راست افراطی می‌نامیم. کشتار هزاران دگراندیش در سال ۶۷، قتل‌های زنجیره

ای نویسندگان و فعالین سیاسی، راه اندازی بساط سنگسار، اسیدپاشی و اعدام‌های علنی، شلاق زدن و بریدن دست و درآوردن چشم تحت عنوان مجازات اسلامی شاخصه‌های بنیادگرائی شیعی است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین قدرت شیعی در طول ۳۶ سال حیاتش به رشد تفکرات بنیادگرایانه و نیروهای راست افراطی میدان داده است. جبهه پایداری که توسط مصباح یزدی رهبری می‌شود طرفدار تسلط یک الگوی بنیادگرایانه در ایران است.

* امروز بنیادگرایی اسلامی در گروه‌های جهادی از پاکستان، افغانستان و سوریه گرفته تا عراق، سوریه، یمن، لیبی، مصر، سومالی و نیجریه چتر خود را باز کرده است. داعش قدرت مندترین گروه جهادی است. گروه‌های جهادی به جنایات بی‌سابقه ای دست زده‌اند. کشتار در نشریه «شارلی ابدو» در پاریس، نشان داد که گروه‌های جهادی حالا در قلب شهرهای آرام اروپا، قادر به ترور هستند و خطر آن‌ها تنها محدود به خاورمیانه‌ای نیست. یک خطر جهانی است. داعش یک جریان فراملی است. داوطلبین از ۹۰ کشور به داعش پیوسته‌اند و هزاران نفر از کشورهای اروپا در صفوف داعش می‌جنگند.

* داعش افراطی‌ترین و بی‌رحم‌ترین گروه جهاد اسلامی است و هدفش برپائی «امارات اسلامی» و «رهائی از فرهنگ غرب» است. برای داعش خشونت حرف اول را می‌زند و نمایش عریان خشونت اصلی‌ترین ابزار ادامه فعالیت آن است. داعش با کاربرد واژه شام که منطقه گسترده‌ای از کشورهای عربی و اسرائیل را شامل می‌شود، به قلمرو خلافت بنی‌عباس اشاره دارد. «امارات اسلامی» به معنی بازگشت به قلمرو و دوران اقتدار خلافت عباسیان است. داعش با تصرف سلاح‌های مدرن ارتش متواری عراق و با صدها میلیون دلار به غنیمت گرفته از بانک‌ها، بر توان خود افزوده است. داعش ثروتمندترین گروه تروریستی

است. داعش تشنه قدرت است و می‌خواهد حکومت‌های موجود در منطقه را از بیخ برکند و خلافت اسلامی را در سراسر منطقه برپا دارد.

* داعش از درون جریان سلفی - تکفیری برخاسته است. هدف داعش توسعه جریان واحد اسلامی از غرب چین تا غرب افریقای شمالی است و سه ایده دارد: اول احیای خلافت اسلامی. برخلاف القاعده که می‌گفت قدس را باید آزاد کرد، داعشی‌ها دنبال آزادسازی بغداد از تشیع است. دوم. تاسیس یک حکومت واحد اسلامی. در دیدگاه داعش اسلام باید حکومت کند نه اینکه حکومت اسلامی باشد. سوم. اندیشه تکفیر. یعنی تمام سنی‌هایی که مخالف آن‌ها هستند و شیعیان و غیرمسلمانان را کافر می‌دانند و خون و مال‌شان را حلال. اندیشه تکفیر با خشونت ملازمه دارد. داعشی‌ها بر این اعتقادند که دین را باید با خشونت اجرا کرد.

* زمینه‌های شکل‌گیری قدرت گرفتن داعش بیش از همه در فرآیند جهانی شدن و شکل‌گیری هویت‌های جدید، نیروهای حاشیه‌ای در کشورهای غربی، ذهنیت‌های بخشی از جوانان غرب و مردم کشورهای عربی، حمله نظامی امریکا به عراق و درهم شکستن ماشین دولتی عراق توسط امریکا در شرایط ضعف مفرط جامعه مدنی و فقدان احزاب سیاسی در عراق، حمایت مالی و تسلیحاتی برخی دولت‌های منطقه و نیروهای راست‌گرا در غرب از داعش، جنگ داخلی سوریه، رقابت بین جمهوری اسلامی و عربستان، تقویت گرایش انحصارطلبانه شیعی در عراق توسط رژیم ایران، بی‌کفایتی، فساد و انحصارطلبی دولت مالکی، سرکوب و تحقیر تاریخی جامعه سنی در سوریه، شکست و تحقیر سنگین جامعه سنی پس از اشغال عراق توسط امریکا و دولت نوری مالکی است.

* داعش از پیشروی سریع اولیه به علت مقاومت‌ها به ویژه مقاومت کردهای کوبانی باز ایستاده است. این تصور که داعش عمر کوتاهی خواهد داشت، با واقعیت همخوانی ندارد. داعش هم چنان در دو سرزمین سوریه و عراق به حیات خود ادامه می‌دهد. ولی این امر به معنی عمر دراز مدت داعش نیست. داعش جریان تروریستی است و تروریسم وقتی از فعالیت زیرزمینی به روی سطح می‌آید و سرزمینی می‌شود همه ساختارها و چارچوب‌ها را از دست می‌دهد و دست به انتحار می‌زند.

* داعش یکدست نیست. بخشی از داعش را ارتش مخفی صدام تشکیل می‌دهد. آن‌ها بیشتر ناسیونالیست هستند تا بنیادگرا. ناسیونالیسم در صفوف کردها در کردستان عراق تقویت شده است.

* جنگ در عراق، سوریه و یمن از یکسو با چالش سنی - شیعه و بنیادگرائی اسلامی پیوند خورده است و از سوی دیگر با فرقه گرائی. در این کشورها قبائل مختلف در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند.

* طالبان یک گروه بنیادگرای اسلامی است که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ حکومت افغانستان را در دست داشتند. آن‌ها پس از حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری ناتو به افغانستان که به منظور نابودی القاعده و اسامه بن لادن صورت گرفت، سرنگون شد. اما در سال ۲۰۰۶ طالبان بار دیگر اعلام موجودیت کرد و بیشتر قسمت‌های جنوب افغانستان به ویژه زابل، قندهار و هلمند نفوذ کرده است. طالبان پاکستان نیز در شمال غربی این کشور و همچنین مناطق قبیل‌ای جا پای قوی دارد. طالبان پاکستان همانند همتایان خود دست به جنایات وحشتناک می‌زنند. تازه‌ترین آن، سوزاندن معلمان مدرسه‌ای در پیشاور در شمال غربی پاکستان است. در این جریان حداقل ۱۳۵ نفر کشته شدند. طالبان پاکستان با داعش بیعت کرده است.

* بوکو حَرَام (Boko Haram) به زبان هوسه به معنی تحصیل غربی حرام است) جریان بنیادگرای اسلامی در کشور نیجریه است. محمد یوسف رهبر این جریان به شدت با دموکراسی، آموزش سکولار و دانش مخالف بود. او سلفی بود و به شدت تحت تاثیر نظرات ابن تیمیه قرار داشت. آرای ابن تیمیه مبنای نظری مکتب سلفی است. محمد یوسف حتی کروی بودن زمین را هم زیر سوال برده بود. با کشته شدن محمدیوسف در سال ۲۰۰۹، ابوبکر شیکاو، رهبری این گروه را به عهده گرفت و از آن پس نیز حملات تروریستی این گروه افزایش یافت. این گروه تاکنون با حملات متعددی به بانک‌ها و رستوران‌ها و فروشگاه‌های بزرگ دست به کشتارهای بی‌رحمانه‌ای زده است. بوکو حرام بر حدود ۲۰ درصد از خاک نیجریه تسلط پیدا کرده و ابوبکر شیکاو پایتخت خلافتش را در شهر "جوزا" در شمال نیجریه، تاسیس کرده است. بنابر برآوردها، بوکو حرام دارای شش هزار جنگجو است و دامنه فعالیت‌های مسلحانه این گروه که جان ۱۳ هزار نفر را گرفته و بیش از ۵/۱ میلیون نفر را آواره کرده، به کشورهای همسایه چون نیجر و کامرون نیز کشیده شده است. مدتی پیش "بوکو حرام" با "داعش" بیعت کرد. اعلام بیعت این گروه با داعش نگرانی‌ها را درباره گسترش دامنه حضور این گروه تا قلب و جنوب و در نتیجه سراسر قاره آفریقا افزایش داده است.

* بوکو حرام سی و یکمین گروه شبه نظامی در جهان است که به داعش می‌پیوندد. از میان گروه‌هایی که از نقاط مختلف جهان با داعش اعلام بیعت کرده‌اند، می‌توان به تحریک طالبان پاکستان، جندالله پاکستان، گروه ابوسیاف در فیلیپین، انصار التوحید هند، گردان خراسان در افغانستان، گردان الهدی در الجزایر، جندالخلیفه در مصر، احرار السنه در لبنان، مجاهدین یمن، انصار الاسلام در عراق و حرکت اسلامی ازبکستان اشاره کرد.

* الشباب جریان بنیادگرای اسلامی است که رویای به راه انداختن یک "دولت اسلامی" بنیادگرا در یکی از کشورهای فقیر افریقا یعنی در سومالی دارد. هفت سال است که شبه نظامیان الشباب به جنگی خونین علیه دولت سومالی برخاسته‌اند. الشباب بین هفت تا ۹ هزار عضو دارد آن‌ها همانند داعش دست به اقدامات وحشیانه می‌زنند. یکی از فاجعه‌بارترین حمله‌های این گروه در سال ۲۰۱۰ و در مرحله نهایی مسابقات جام جهانی فوتبال در کامپالا در اوگاندا بود که ۷۶ نفر در جریان آن کشته شدند.

* "انصار بیت‌المقدس" گروهی سلفی‌جهادی است که در ابتدای کار، برای مبارزه با اسرائیل شکل گرفت اما بعدها با نیروهای دولتی و سربازان مصری در شبه جزیره سینا درگیر شدند. بعد از اعلام تشکیل دولت اسلامی توسط ابوبکر البغدادی، جماعت انصار بیت‌المقدس نیز با او بیعت کرد. این گروه، منطقه "سینا" مصر را به عنوان مرکز امارت اسلامی تحت سیطره خود اعلام کرده و آنجا را "ولایت سینا" نامیده است. بعد از سرنگونی حسنی مبارک، گروه‌های جهادی منطقه سینا در "انصار بیت‌المقدس" ادغام شدند.

* "انصار الشریعه" تونس در سال ۲۰۱۱ تاسیس شد. بنیانگذار آن "سیف الله بن حسین" (ابوعیاض) است و تعداد اعضای آن ۱۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. مرکز فرماندهی این گروه، در تونس قرار دارد و از ایدئولوژی سلفی‌جهادی تبعیت می‌کند. این گروه در سال ۲۰۱۲ به سفارت آمریکا در تونس حمله کردند. این گروه، همچنین متهم به ترور شخصیت‌های سیاسی برجسته تونس از جمله "البراهیمی" و "بلعید" است. گردان "عقبه بن النافع" یکی از بازوهای نظامی فعال این گروه به شمار می‌رود که در سال ۲۰۱۴ به یک پایگاه نظامی حمله و ۱۴ نظامی را کشت. این گروه با انصار الشریعه لیبی ارتباطات نزدیکی دارد. ابوعیاض سرکرده این گروه پس از اعلام بیعت با داعش وعده داد گروه‌های جهادی را در تونس و الجزایر متحد خواهد کرد.

* "انصار الشریعه" لیبی در سال ۲۰۱۲ به وسیله "محمد علی الزهاوی" تاسیس شد. مقرهای اصلی این گروه در شهرهای "درنه"، "سرت" و "صبراته" قرار دارد. این گروه ن از ایدئولوژی سلفی جهادی تبعیت می‌کند. این گروه خواستار اجرای شریعت اسلامی در لیبی است. در جریان انقلاب لیبی، افراد این گروه در بنغازی فعال بودند. شبه‌نظامیان این گروه همه اهل لیبی نبوده و از کشورهای دیگر نیز عضوگیری کرده است. یکی از اقدامات آنها حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی و کشتن سفیر و سه نفر از اعضای هیات دیپلماتیک آمریکا است.

* لیبی به مرکزی برای داعش در شمال آفریقا تبدیل شده است. داعش در لیبی زمینه خوبی برای گسترش نفوذ خود دارد؛ زیرا دولت مرکزی قدرتمندی در طرابلس وجود ندارد. مقدار زیاد سلاح در لیبی و حضور جوانانی با اندیشه‌های سلفی جهادی، زمینه خوبی برای فعالیت داعش است. اگر داعش پایه‌های خلافتش را در شمال آفریقا استوار کرده و سلفی‌های این منطقه را متحد کند، منطقه‌ای بسیار وسیع را در اختیار خواهد داشت که با توجه به بیابانی و وسیع بودن آن، امکان کنترل و سرکوب آنها بسیار سخت‌تر از سوریه و عراق خواهد بود. هم‌اکنون هزاران آفریقایی، در صفوف گروه‌های تروریستی زیر مجموعه داعش فعالیت می‌کنند.

* داعش در حال گسترش به آسیای مرکزی است. بی‌ثباتی مرزهای شمالی افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان و ترکمنستان را تهدید می‌کند. دست کم ۴ هزار نفر از اتباع این منطقه در قالب گروه‌های بنیادگرا در سوریه و عراق و در مرز تاجیکستان تا ۵ هزار و در مرز ترکمنستان حدود ۲ هزار شبه نظامی وابسته به داعش حضور دارند. در حال حاضر استان های قندوز، بغلان، سرپل، فاریاب و جوزجان به محل تجمع تروریست های وارداتی از تاجیکستان، ازبکستان، قفقاز شمالی،

عربستان و پاکستان تبدیل شده اند. داعش امیر و شورای ۱۲ نفره فرماندهی ولایت خراسان را معرفی کرده است. این گروه اعلام کرده است که در مرز پاکستان و افغانستان ۱۰ هزار فرد مسلح گرد آورده است. امیر و ۱۱ عضو شورای گروه خراسان، همگی پشتون هستند. سه نفر پشتون افغانستان و بقیه از مناطق قبایلی خیبر پختون پاکستان می باشند. حافظ سعید خان، امیر انتخاب شده توسط ابوبکر البغدادی، از فرماندهان سابق طالبان پاکستان در منطقه اورکزی است.

صف بندی جدید در منطقه

* بنیادگرایان اسلامی و گروه های جهادی و به ویژه داعش به خطر بزرگ در منطقه تبدیل شده اند. این امر زمینه ساز همسوئی ها و صف بندی های جدید در منطقه گردیده است. گرچه چالش ها و دشمنی های قبلی هم چنان پایرجا است و در صحنه سیاسی منطقه تاثیرگذار است اما صف بندی برپایه مبارزه با خطر عمده یعنی بنیادگرائی اسلامی در حال شکل گیری است. ائتلاف بزرگ شاخص صف بندی جدید است. امروز حتی کشورهایی که در شکل گیری و تقویت داعش نقش داشتند، در معرض تهاجم داعش قرار گرفته اند و لذا وارد ائتلاف بزرگ علیه داعش شده اند.

* نقشه جغرافیای سیاسی منطقه در حال تغییر است. داعش در بخشی از عراق و سوریه مستقر شده و دولت اسلامی را تشکیل داده است. عراق عملاً به سه قسمت تقسیم شده است. سوریه هم بین دولت بشار اسد، کردها و مخالفین تجزیه شده است.

* دولت اوپاما برای حل مسائل منطقه می خواهد دولت های منطقه را مشارکت دهد و آن ها را در پذیرش مسئولیت سهیم سازد. امریکا و جمهوری اسلامی در سوریه در مقابل هم و در عراق در جنگ علیه داعش در کنار هم قرار دارند.

* رویارویی عمیق در منطقه و در جهان اسلام میان دو جریان اصلی اسلامی - تسنن و تشیع - پدید آمده است. سنی ها در اکثریت هستند و بیش از ۷۰ درصد جامعه عرب را تشکیل می دهند، برخی از اهل تسنن بر این باورند که خطر تروریسم برای آن ها کمتر از خطر شیعیان است. تنها کشور بزرگ تشیع، ایران است که در واقع عرب نیست. در جهان عرب، شیعیان تقریباً در همه جا پراکنده اند. چالش بین جمهوری اسلامی و عربستان با رویارویی تسنن و تشیع پیوند خورده است. جمهوری اسلامی نفوذ خود را در بین شیعی ها گسترش می دهد و عربستان با تقویت سنی ها می خواهد در مقابل گسترش نفوذ جمهوری اسلامی سد ایجاد کند.

* در بین سنی ها دو گرایش کلان و دو نیروی بزرگ وجود دارد. گرایش افراطی سلفی، وهابی و تکفیری که گروه های جهادی حامل آن ها هستند و گرایش میانه رو که اخوان المسلمین مصر، النهضه تونس و حزب توسعه و عدالت ترکیه آن را نمایندگی می کنند. اخوانی ها در مصر ضربه خوردند و در تونس هم انتخابات را باختند. حزب توسعه و عدالت ترکیه هم نتوانست به الگوی مطلوب تبدیل شود. دولت اوباما در دوره ای اخوانی ها را به عنوان جریان میانه رو اسلامی در مقابل سلفی ها و تکفیری ها تقویت می کرد. ولی این سیاست چندان موثر نیافتاد.

* کردها در مقابل پیشروی داعش ایستادند و در سوریه و عراق آن ها را عقب راندند. مقاومت کردهای کوبانی و شرکت فعال نیروهای اقلیم کردستان و پکاا در جنگ با داعش در عراق، موقعیت کردها را از لحاظ نظامی در منطقه تقویت کرده است. رزمندگان کوبانی با حمایت گسترده نیروهای آزادیخواه جهان روبرو شدند. اکنون کردها به یک عامل تاثیرگذار در مسائل منطقه تبدیل شده اند. در کردستان سوریه تجربه جدیدی در اداره منطقه در جریان است: تجربه کانتون ها. جنگ کنونی به کردها به جهت اقتصادی ضربه زده است.

چشم اندازها

* با توجه به پیچیدگی وضعیت منطقه و عوامل متعدد تنش‌زا و قدرت‌گیری بنیادگرایان اسلامی و با در نظر گرفتن اینکه بسیاری از بازیگران خاورمیانه سرمایه‌فرآوانی برای جنگ و خونریزی هزینه کرده‌اند، به نظر نمی‌رسد که منطقه در آینده نزدیک شاهد صلح، ثبات و آرامش باشد.

* تنش و جنگ در منطقه، بازار فروش تسلیحات را گرم کرده است. میلیاردها دلار برای خرید تسلیحات صرف می‌شود و تاجران و تولیدکنندگان اسلحه سودهای کلانی از آن می‌برند. سود آن‌ها در تداوم تنش و جنگ در منطقه است.

* با توجه به بسترهای موجود و جنگ داخلی در سوریه، عراق، لیبی و یمن، بنیادگرائی اسلامی هم‌چنان به حیات خود ادامه داده و به اقدامات جنایت‌کارانه و تروریستی دست خواهد زد. در منطقه در حال حاضر خطر عمده، بنیادگرائی اسلامی به ویژه داعش است.

* سیاست‌های دولت دست راستی اسرائیل و مقاومت آن در مقابل صلح خاورمیانه یکی از گره‌گاه‌های عمده خاورمیانه است. تا زمانی که اسرائیل به سیاست‌های تجاوزکارانه‌اش ادامه دهد و غرب از آن حمایت کند، اسرائیل و جنایت‌هایش منبعی برای احساسات ضد امریکائی و ضد غربی در خاورمیانه و شکل‌گیری و قدرتمند شدن گروه‌های جهادی باقی خواهد ماند.

* امریکا با سرنگونی صدام و طالبان دو دشمن جمهوری اسلامی را که در همسایگی ایران قرار داشتند، از میان برداشت و زمینه را برای حضور قدرتمند رژیم ایران در منطقه فراهم آورد. قدرت‌گیری شیعیان در عراق برای جمهوری اسلامی آغاز فصلی نو در

خاورمیانه و تغییر موازنه قدرت بود. دیگر نه تنها در کابل و بغداد از دشمنان متخاصم جمهوری اسلامی خبری نبود، بلکه متحدان و نزدیکان دیروزی ایران در این دو کشور به قدرت رسیدند. جمهوری اسلامی با روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، به یک قدرت پرنفوذ در عراق تبدیل گردید که در معادلات سیاسی آن کشور نقش موثر ایفاء می‌کند. این تغییرات و با توجه به نفوذ گسترده ایران در لبنان و در سوریه تحت رهبری بشار اسد، موجب افزایش شدید اعتماد به نفس جمهوری اسلامی شده است.

* جمهوری اسلامی با توجه به نفوذش در عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین و با در نظر داشت توان نظامی آن، به قدرت منطقه ای تبدیل شده است. جمهوری اسلامی پایه گسترش نفوذ خود را عمدتاً بر شیعه‌گری و شیعیان و دشمنی با اسرائیل گذاشته و از دولت‌ها و جریان‌های شیعی مخالف اسرائیل در کشورهای مختلف همه جانبه حمایت می‌کند.

* جمهوری اسلامی در دو جنگ داخلی در کشورهای عراق و سوریه شرکت فعال دارد. در حال حاضر در مقایسه با دیگر نقش‌آفرینان بین‌المللی و منطقه‌ای، هیچ کشوری در ابعاد جمهوری اسلامی در دو جنگ‌های داخلی مستقیماً درگیر نیست. جمهوری اسلامی در کنار خدمات مستشاری به متحدان خود در عراق و سوریه، به طور گسترده به این کشورها سلاح صادر می‌کند. سپاه قدس در هر دو کشور سوریه و عراق دست به سازماندهی و ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی زده و امکان اعزام برخی از نیروهای داوطلب ایرانی و برخی کشورها به سوریه را فراهم ساخته است. هجوم داعش به عراق، تهدیدهای آشکار آن‌ها علیه ایران و شیعیان و وحشتی که این گروه فراهم آورد، باز هم موجب حضور بیشتر جمهوری اسلامی در عراق گردیده است.

* گرچه دخالت در جنگ داخلی در سوریه و عراق به گسترش نفوذ جمهوری اسلامی منجر شده ولی کشور ما را وارد گرداب جنگ‌های داخلی سوریه و عراق کرده است که می‌تواند پیامدهای ناگوار برای کشور ما داشته باشد. در حالی که اقتصاد کشور ما به دلایل مختلف از جمله تحریم‌های بین‌المللی با بحران روبرو است و کاهش قیمت نفت به کسری بودجه انجامیده، در شرایطی که بیکاری و تورم دو رقمی است و کارگران و زحمتکشان در شرایط فلاکت‌باری زندگی می‌کنند، جمهوری اسلامی با دست و دل بازی، دلارهای نفتی را به پای رژیم مستبد اسد و جریان‌های اسلامی می‌ریزد.

ارزیابی‌ها، تدابیر و سیاست‌ها

* مسائل منطقه به هم‌گره خورده‌اند. سرنوشت هیچ کدام از کشورهای منطقه در چارچوب صرفاً داخلی تعیین نمی‌شود. مسائل هر یک از کشورها، در سطح منطقه‌ای و جهان و با شرکت کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی و نهادهای بین‌المللی قابل حل است. واقعیت نشان داده است که مسائل منطقه با حمله نظامی و دامن زدن به جنگ‌های داخلی قابل حل نیست.

* برخلاف نقشه خاورمیانه بزرگ دولت بوش، امروز دولت اوباما نه از نقشه جامع و فراگیر برای منطقه صحبت می‌کند و نه تدوین چنین نقشه‌ای با واقعیت‌های خاورمیانه هم‌خوانی دارد. دولت اوباما با رویدادها و روندها در خاورمیانه برخورد مشخص می‌کند. در عین حالی که این برخوردها متأثر از راهبردهای عمومی سیاست خارجی امریکا است. حمایت از اسرائیل جایگاه ویژه در راهبردهای عمومی سیاست امریکا در خاورمیانه دارد.

* خاورمیانه همچنان بازار بزرگی برای کشورهای امریکا، اروپای غربی و کشورهای آسیای جنوب شرقی به حساب می‌آید. دلارهای نفتی با فروش نفت وارد خاورمیانه می‌شود و با گسترش بازار کالاهای مصرفی متکی بر واردات و دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی، پس انداز کردن در موسسات بانکی، به سوی غرب و کشورهای آسیای جنوب شرقی سرازیر می‌شود. رقابت بر سر این بازار بین کشورهای مزبور جریان دارد و در اتخاذ سیاست‌ها، نزدیکی و دورهای کشورها تاثیرگذار است.

* خاورمیانه منطقه انباشته از شکاف‌های اجتماعی است که امروز فعال شده‌اند. بر اثر فعال شدن این شکاف‌ها، روندهای متناقض و متضاد در خاورمیانه در جریان است. از یکسو روندهای دمکراتیک نیرو می‌گیرد، از طرف دیگر سلفی‌ها و تکفیری‌ها که عقب‌مانده‌ترین و خشن‌ترین جریان اسلامی است، به یک نیروی قوی فرا روئیده و منطقه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. سرنگونی رژیم‌های دیکتاتور در منطقه بیش از آنکه به دمکراسی بیانجامد به بی‌ثباتی، جنگ داخلی و نابسامانی منجر گردیده است. انتخابات در برخی از کشورها راه را نه برای نیروهای دمکرات، بلکه برای نیروهای اسلامی جهت دستیابی به قدرت سیاسی باز کرده است.

* جنگ در سوریه، افغانستان، لیبی، یمن و عراق موجب آواره شدن میلیون‌ها انسان از جمله کودکان و زنان گردیده است و به یک معضل بزرگ جهانی تبدیل شده است. آوارگان در شرایط اسفباری زندگی می‌کنند. آن‌ها نخستین قربانیان جنگ و بی‌ثباتی در خاورمیانه هستند.

* خاورمیانه با بحران‌های عدیده‌ای روبرو است. راه‌حل بحران‌ها در خاورمیانه از درون یک سلسله توافق‌ها، مصالحه‌ها و جراحی‌ها و خاتمه دادن به سیاست‌های توسعه طلبانه امریکا و اروپا،

عربستان، جمهوری اسلامی و ترکیه بیرون می‌آید. گردانندگان حکومت‌های عربستان و قطر، رهبران عراق و سوریه، امریکا و اسرائیل، ترکیه و ایران، برای مصالحه‌ها و جراحی‌ها باید آمادگی داشته باشند.

* برگزاری کنفرانس‌های منطقه‌ای با شرکت کشورهای درگیر و نهادهای بین‌المللی یا منطقه‌ای برای کاستن از تنش‌ها و خاتمه دادن به جنگ‌های داخلی، اقدام مفیدی می‌تواند باشد.

* ضرورت دارد که کنفرانس بین‌المللی با شرکت بازیگران منطقه و کشورهای قدرتمند جهانی با ابتکار سازمان ملل برگزار گردد و برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه، عراق و لیبی، اتخاذ سیاست مشترک و هماهنگ علیه گروه‌های جهادگر و به ویژه داعش، پایان دادن به کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آن‌ها و مهار چالش بین قدرت‌های منطقه‌ای تدابیر لازم را اتخاذ کند.

* سیاست‌های افراطی اسرائیل، یکی از عوامل بحران در منطقه است. پایان دادن به کشتار مردم بی‌گناه فلسطین، تن دادن دولت اسرائیل به مذاکرات صلح، خاتمه دادن به محاصره غزه و برنامه خانه‌سازی در مناطق اشغال شده، به رسمیت شناختن دولت فلسطین توسط تمام کشورهای پذیرش موجودیت دو دولت اسرائیل و فلسطین و عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷، می‌تواند به این بحران خاتمه دهد. در حال حاضر ۱۵۰ کشور، دولت فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند. اما جمهوری اسلامی هنوز دولت فلسطین را به رسمیت نشناخته است.

* چالش و جنگ نیابتی بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی در تشدید بحران و بی‌ثباتی در منطقه تأثیرات زیادی دارد. گفتگو و مذاکره مستقیم بین دو دولت می‌تواند به کاهش بحران در منطقه و چالش بین دو کشور کمک کند.

* ترکیه و امریکا توافق کرده‌اند که با همکاری یکدیگر
“اپوزیسیون معتدل” سوریه (ارتش آزاد سوریه و شورای ملی
سوریه) را تحت آموزش نظامی قرار دهند. بر اساس این توافق،
ایالات متحده با استفاده از خاک ترکیه، ۵ هزار نفر از مخالفان
بشار اسد را طی سه سال آینده تحت آموزش نظامی قرار خواهد
داد توافق از آغاز ماه مارس با اعزام ۴۰۰ نیروی آموزش دهنده
امریکایی به ترکیه اجرایی خواهد شد. این کشور با میزبانی
اپوزیسیون سوریه که بنابراین توافق قرار است جایگزین بشار اسد
شوند، نقش موثری در “آلترناتیوسازی” رژیم بعدی سوریه خواهد
داشت. آلترناتیوی که علی القاعده همسو با سیاست های آنکارا
خواهد بود. این توافق به جای راه حل سیاسی، استفاده از زور را
تجویز می‌کند که بر رنج و کشته شدن بیشتر بی‌گناهان خواهد
افزود. این اقدامات نشان می‌دهد که ترکیه به جای رویکرد به راه
حل سیاسی، باز به سیاست جنگی روی آورده است. دامن زدن به
جنگ داخلی، منطقه را بیش از پیش بی‌ثبات و نیروهای افراطی
را تقویت خواهد نمود.

* یکی از مسائل مهم منطقه، حکومت‌های استبدادی فاسد است.
آنها جنبش دموکراتیزاسیون را با تبدیل چالش دیکتاتوری و
دموکراسی به جنگ شیعه و سنی، به حاشیه راندند. در کل منطقه
نیروهای جوانی رشد کرده‌اند که خواهان دموکراسی، آزادی و
حقوق بشر هستند. اما همه دیکتاتورهای منطقه مخالف دموکراتیزه
شدن جوامع، و به تبع آن، نظام‌های سیاسی‌اند. تقویت گرایش
دموکراتیک می‌تواند چالش بین شیعی و سنی را تضعیف و در
نهایت به حاشیه راند.

* سیاست توسعه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه،
صدور انقلاب اسلامی، حمله نظامی و دامن زدن به جنگ داخلی،
تلاش برای کسب هژمونی از سوی این و یا آن بازیگر منطقه،
تلاش برای تحمیل شیعی‌گری، وهابی‌گری، سلفی‌گری، اخوانیسم

مصری، نئوعثمانیسم ترکیه، طالبانیسم و میلیتاریزم دینی پاکستانی و خلافت داعشی بر منطقه، منطقه را به جنگ و بی‌ثباتی می‌کشاند. دمکراتیسم، حکومت‌های دمکراتیک، پذیرش منافع و حقوق کشورها، عدم دخالت در امور داخلی کشورها، پیشبرد سیاست فقرزدائی و برنامه توسعه پایدار می‌تواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند و بنیادگرائی را منزوی سازد.

* دخالت جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه به برانگیختن خصومت و رقابت کشورهای غربی و عربی با ایران شده است. ضروری است که دخالت نظامی جمهوری اسلامی در سوریه پایان یابد و دلارهای نفتی برای

سروسامان دادن به اقتصاد کشور و بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان خرج شود.

* ما از گفتگو و مذاکره برای پایان دادن به جنگ، استقرار صلح و ثبات در منطقه، از منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای و شیمیائی، از تامین حقوق بشر، دمکراتیزاسیون و سکولاریزه کردن ساختارهای سیاسی و اجتماعی، رهجویی برای حل دمکراتیک چالش دیرپای کرد با درونمایه تامین حقوق کردها و از آزادی، حقوق زنان، حقوق ملی - قومی، از همزیستی و دوستی ادیان و باورهای انسان‌ها، همکاری‌های اقتصادی و سمت‌گیری برای ایجاد بازار مشترک و بهره‌گیری روشمند از ثروت نفت در خدمت رشد اقتصادی، رفاه و عدالت اجتماعی دفاع می‌کنیم.

* با وجود جنگ و بی‌ثباتی در منطقه، قدرت‌گیری بنیادگرائی اسلامی و تبدیل شدن آن به خطر عمده، شکل‌گیری چند قدرت منطقه‌ای و پیشبرد سیاست توسعه‌طلبانه توسط آن‌ها، دخالت نظامی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و دیگر پدیده‌های منفی، آینده خاورمیانه با روند دمکراتیک که در بهار عربی، کانتون‌های

کردستان سوریه و تونس تبارز پیدا کرد، پیوند خورده است.
نیروها چپ و دمکراتیک منطقه می‌توانند دست در دست هم
بگذارند و در تقویت روندهای دمکراتیک نقش موثر ایفاء کنند.

بهروز خلیق

مسئول هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

www.iran-archive.com

برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی، علیه استبداد و فساد حکومتی – نشریه کار

برای-آزادی،-رفاه-و-عدالت-اجتماعی،-علیه-2/kar-online.com

نویسنده کنگره چهاردهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی،

علیه استبداد و فساد حکومتی

(۱)

۱. پروژه هسته‌ای و سیاست‌های ما

هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ پس از سال‌ها مذاکره و بدنبال گفتگوهای فشرده چند ماه و چند هفته گذشته، در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی بر سر "راه حل‌ها" به تفاهم رسیدند. این تفاهم، شرط لازم برای حل بحران هسته‌ای و گشایش در اقتصاد کشور است ولی کافی نیست. امیدواریم تا ۱۰ تیر ماه دو طرف مذاکرات بر تعهدات خود پای‌بند بمانند، به فشار

نیروهای افراطی برای برهم زدن تفاهم تن ندهند، برای سایر موضوعات مورد اختلاف راه حل پیدا کنند، بر سر جزئیات به توافق برسند و در زمان تعیین شده توافق جامع را امضا کنند.

توافق برسر پروژه هسته‌ای برای مردم ایران و برای تامین منافع ملی کشور، امری سرنوشت‌ساز است. پروژه هسته‌ای با تهدیدات نظامی، تحریم‌های اقتصادی و با تامین معاش گروه‌هایی از مردم ما گره خورده بود. ما تلاش بی‌وقفه هیئت نمایندگی دو طرف برای رسیدن به تفاهم را ارج می‌گذاریم و امیدواریم با امضای توافق جامع، تحریم‌های اقتصادی که بار آن بردوش مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشان و بخش تولیدی کشور سنگینی می‌کند، برداشته شود و از فشارهای اقتصادی بر روی مردم کاسته شود.

جمهوری اسلامی با پیشبرد پروژه هسته‌ای، هزینه سنگینی بر کشور ما تحمیل نمود و با مقاومت در مقابل خواست شفاف‌سازی پروژه توسط شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، زمینه را برای احاله پرونده هسته‌ای به شورای امنیت و تحریم‌های قلیج‌کننده اقتصادی فراهم آورد. در این مدت صدها میلیارد دلار تلف شد، فرصت‌های طلایی برای ساختن کشور و رشد اقتصادی از دست رفت و بر اثر تحریم‌های بین‌المللی، خسارت جبران‌ناپذیری بر کشور آوار شد. سران جمهوری اسلامی و به ویژه علی خامنه‌ای باید نسبت به پیشبرد پروژه هسته‌ای و پیامدهای زیانبار آن پاسخگو باشند. ما همواره اعلام داشته‌ایم که این حق ایران بوده و هست که به تکنولوژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز مجهز شود و در حوزه‌هایی نظیر نیازمندی‌های پزشکی از امکانات کاربردی آن برخوردار گردد. اما سیاست ناظر و راهبردی پروژه هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور را مغایر مصالح و منافع ملی می‌دانیم.

سیاست های ما:

* سازمان ما از مذاکره و توافق میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۱ + ۵ حمایت می کند.

* ما برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران - به عنوان برنامه ای برای تولید انرژی - را سرمایه سوز، نالین و بی چشم انداز می دانیم. ایران دارای منابع سرشار فسیلی است. پیشنهاد ما برای یک برنامه تولید انرژی برای آینده، تحقق تدریجی انرژی های تجدیدپذیر و پاک به جای انرژی های فسیلی و هسته ای است.

* با توجه به منابع نفت و گاز، امکان تولید انرژی های پاک، و زلزله خیز بودن مناطق مختلف کشور، راه اندازی نیروگاه های اتمی اقتصادی نیست و می تواند فاجعه آفرین باشد. ما خواهان لغو قرارداد ماه های اخیر جمهوری اسلامی با روسیه، برای بسط برنامه اتمی ایران برای تولید انرژی هستیم.

۲. دولت روحانی و سیاست ما

حسن روحانی با وعده تغییر وضعیت فاجعه بار کشور، رای اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات را کسب کرد و با پیروزی در انتخابات، امیدگروه های وسیعی از مردم ایران به وعده های خود مبنی بر برونرفت از بحران های خارجی و داخلی را جلب کرد. روحانی و دولت او در زمینه حل معضل پروژه هسته ای و مهار تورم گام برداشته است ولی قادر نشده است که به اکثر وعده های انتخاباتی جامه عمل بپوشاند. فضای سنگین امنیتی و فشار بر فعالان سیاسی و مدنی توسط ارگان های امنیتی ادامه دارد. زندانیان سیاسی هم چنان در بندند و رهبران جنبش سبز در حصر. در زمینه نقض آزادی بیان و اطلاع رسانی تغییری به وجود نیامده و جمهوری اسلامی در شمار "پنج زندان بزرگ جهان برای

روزنامه‌نگاران "قرار دارد و سازمان گزارشگران بدون مرز، از رژیم ایران به عنوان یکی از دشمنان اینترنت در دنیا یاد کرده است. از زمان روی کار آمدن روحانی، بر میزان اعدام‌ها افزوده شده است.

این واقعیتی است که خامنه‌ای، نیروهای نظامی - امنیتی و راست افراطی همراه با مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه در کار دولت روحانی مانع تراشی می‌کنند، اما دولت روحانی هم در محدوده قدرت‌ش برای برداشتن موانع، شکستن فضای امنیتی حاکم در حوزه سیاسی، مدنی و فرهنگی، برداشتن سانسور شدید بر رسانه‌ها و تامین آزادی مبادله اطلاعات، مهار کردن یکه‌تازی ارگان‌های امنیتی، فراهم آوردن زمینه حضور نیروهای اصلاح طلب و تحول طلب در صحنه سیاسی کشور، شکل‌گیری تشکل‌های دموکراتیک، سندیکاها، مستقل کارگری و سازمان‌های غیردولتی، نه تنها گام جدی و موثری برنداشته است، بلکه در مقابل اعدام‌ها، پیگرد فعالین سیاسی و مدنی، آزادی زندانیان سیاسی و حصر رهبران جنبش سبز، تعطیلی روزنامه‌ها، نقض خشن حقوق بشر که جملگی با موافقت ولی فقیه صورت می‌گیرند، سیاست سکوت اختیار کرده است. دولت روحانی در زمینه تأمین حقوق شهروندان و آزادی فعالیت احزاب، پیش نویس‌هایی را ارائه داده است که به شدت مغایر حقوق بشر و آزادی فعالیت احزاب بوده اند.

ما از اقدامی که دولت روحانی به سود منافع ملی، مصالح جامعه و روندهای دموکراتیک انجام دهد، استقبال می‌کنیم. ما از موضع اپوزیسیون جمهوری اسلامی، منتقد اقدامات و سیاست‌های زیانبار، و نیز تمکین کردن روحانی در مقابل خامنه‌ای و راست افراطی هستیم. ما به ویژه با سیاست‌های ضدکارگری دولت روحانی مخالفت داریم و برای جلوگیری از اجرای آنها مبارزه می‌کنیم. ما از مطالبات مردم از حسن روحانی، مبنی بر اجرای وعده‌های انتخاباتی‌اش در مورد حقوق و آزادی‌های مدنی مردم،

شکستن فضای امنیتی، باز کردن فضای فرهنگی، برداشتن موانع سازمان‌یابی کارگران، معلمان و سایر گروه‌های مزدبگیر و تأمین خواسته‌های آنان، آزادی زندانیان سیاسی و برداشتن حصر آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد پای می‌فشاریم.

اگر روحانی بخواهد در پیشبرد وعده‌های انتخاباتی خودش جدی باشد، مسلماً بر خوردهای کلامی او با راست افراطی و سپاه نمی‌توانند کافی باشند. لازم است که او از یکسو به اتخاذ سیاست همه‌جانبه عملی و مستمر نسبت به آن‌ها روی آورد و از سوی دیگر موانع سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی و حضور آن‌ها در حوزه مدنی و سیاسی را بردارد. در غیر این صورت دیری نخواهد پائید که نیروهای راست افراطی دولت اعتدال را به فلج خواهند کشاند.

۳. ولی‌فقیه و نظامی - امنیتیها و راست افراطی

ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت‌فقیه و نهادهای وابسته به آن مانع جدی در راه استقرار مردم‌سالاری و پیشرفت کشور اند. قدرت سیاسی عمدتاً در دست ولی‌فقیه، نظامی - امنیتی‌ها و راست افراطی متمرکز شده است. این بلوک مانع اصلی تغییر سیاست‌های کشور در عرصه داخلی و خارجی است. برپایه گذر از استبداد مذهبی به جمهوری دمکراتیک و سکولار، سمت اصلی مبارزه ما علیه این بلوک و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است.

۴. وضعیت اقتصادی کشور

روحانی برای مهار روندهای منفی در شاخص‌های کلان اقتصادی و سامان دادن به وضع آشفته اقتصاد کشور، تیمی از اقتصاددانان کشور را انتخاب کرد. تیم اقتصادی او ابتدا برنامه مهار تورم را در پیش گرفت و با پیشبرد سیاست انقباضی و رعایت انضباط

مالی، توانست از تورم بکاهد. دولت روحانی در عین حال در افشای مفسد اقتصادی و پیاده کردن طرح سلامت گام‌هایی برداشته است. ولی بحران رکود - تورمی هم‌چنان بر اقتصاد کشور حاکم است و تغییر محسوسی در شاخص‌های کلان اقتصادی، در وضعیت بخش تولیدی، نرخ بیکاری و زندگی مردم به ویژه کارگران دیده نمی‌شود.

دولت روحانی در عرصه اقتصادی با مشکلات فراوان روبرو است. مبتنی بر چنین واقعیتی این دولت برای تعدیل مشکلات و سروسامان دادن به اقتصاد کشور و غلبه بر بحران، در بخش‌های سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی پیش برده است. دولت می‌خواهد بخشی از بار برون‌رفت از رکود اقتصادی را روی دوش کارگران، زحمتکشان و حقوق‌بگیران بیاندازد. از این رو هم است که دولت و مجلس در صدد تغییر قانون کار به زیان کارگران و به سود کارفرمایان برآمده‌اند.

بحران اقتصادی و فساد در جمهوری اسلامی در ساختارهای حکومت، اقتصاد شبه‌دولتی، رانتی، دخالت سپاه در اقتصاد، بنیادها، حامی پروری و در ناهنجاری‌های متعدد اقتصادی و سیاسی ریشه دارد. در سال‌های گذشته وضعیت زندگی گروه‌های وسیعی از جامعه به ویژه کارگران و زحمتکشان رو به وخامت گرائیده و لایه‌های میانی جامعه مداوماً تجزیه شده و گروه‌های وسیعی از آن‌ها به سوی لایه‌های پائین جامعه سوق یافته‌اند. در حالی که لایه نازکی از جامعه به ثروت‌های افسانه‌ای دست پیدا کرده و فاصله فقر و ثروت به شدت افزایش یافته و شکاف طبقاتی عمق بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. اکنون چشم‌اندازی برای برون رفت از بحران اقتصادی و ارتقاء سطح زندگی طبقه کارگر، زحمتکشان و لایه‌های میانی دیده نمی‌شود. به گفته کارشناسان اقتصادی با پائین آمدن قیمت نفت، تورم و بیکاری در سال‌های آتی افزایش خواهد یافت.

به نظر ما غلبه بر بحران اقتصادی و از بین بردن فساد، نیازمند اتخاذ تصمیمات شجاعانه کلان سیاسی و اقتصادی است. در این رابطه انجام رهیافت‌های کوتاه مدت زیر لازم است: حل بحران هسته‌ای و برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، تغییرات جدی در سیاست خارجی با سمت‌گیری عادی‌سازی مناسبات با ایالات متحده آمریکا و تقویت همکاری با دولت‌ها و جامعه بین‌المللی، برنامه‌ریزی برای کاستن از وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت، برداشتن موانع در مقابل بخش تولیدی، کاهش نقش انحصاری نهادهای رژیم در رشته‌های مختلف اقتصاد، اتخاذ سیاست‌های ضرور برای سوق دادن سرمایه‌ها به سوی بخش تولیدی، جلب سرمایه‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی با در نظر داشت تامین امنیت شغلی و رفاهی کارگران و منافع ملی، مهار بورژوازی مستغلات، کاهش بودجه ارگان‌های نظامی، امنیتی - اطلاعاتی، سازمان‌های تبلیغاتی، کاهش و حذف بودجه اختصاصی به مراکز مذهبی، وادار کردن بخش‌های اقتصادی تحت مسئولیت ولی فقیه به پرداخت مالیات (بنیادها، آستان قدس رضوی، ...)، خلع ید رولشمند از سپاه و بسیج در فعالیت‌های اقتصادی، قطع کمک به دولت سوریه، حزب الله لبنان و سایر جریان‌های اسلامی.

۵. وضعیت سیاسی کشور

کشور ما با بحران‌ها و مشکلات متعددی روبرو است: بحران اقتصادی، بحران واحدهای تولیدی، تداوم تحریم‌ها، تورم، فقر فزاینده، بیکاری گسترده، وضعیت فلاکت‌بار کارگران و زحمتکشان و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی.

فساد سرپای رژیم حاکم را فراگرفته است و رژیم عمدتاً با تکیه به سرکوب، اقلیت جامعه و پول نفت به سلطه سیاسی خود ادامه می‌دهد. قیمت نفت به شدت کاهش یافته و اقتصاد کشور را با

مشکلات بیشتری روبرو کرده است.

از سوی دیگر پتانسیل اعتراضی جامعه بالا است و جنبش اعتراضی زنده و به دنبال فرصت برای برآمدهای سیاسی و اجتماعی است. در این وضعیت سیاسی اعتراضات می‌توانند پاکیرند، گسترش یابند و با کشاکش‌ها و جابجائی قدرت درآمیزند و رژیم را زیر ضرب برند. لازم است نسبت به تکانه احتمالی در صحنه سیاسی و اجتماعی حساس بود و جنبش‌های اجتماعی، به ویژه جنبش اعتراضی، را برای تحولات سیاسی و اجتماعی تقویت کرد.

۶. انتخابات

امسال انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان همزمان برگزار می‌شوند. با توجه به وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور و توازن قوای موجود در درون حکومت، انتخابات تاثیرات معینی بر روندهای سیاسی کشور خواهد داشت. اگر چه هنوز نمی‌توان از آرایش سیاسی در آستانه انتخابات مجلس تصور روشنی داشت و از آن بگونه مشخصی سخن گفت، اما ما برآنیم که ضرورت تاثیرگذاری بر این انتخابات از جایگاه اپوزیسیونی و با حفظ موضع تاکید بر غیردمکراتیک بودن انتخابات در جمهوری اسلامی، می‌باید جهت دهنده امر سیاست‌ورزی برای نیروهای دمکراسی‌خواه باشد. ما بر شرکت فعال در کارزار انتخابات مجلس، بسیج نیرو برای لغو نظارت استصوابی و فاش کردن محدودیت‌های ضددموکراتیک انتخابات مورد نظر جمهوری اسلامی تاکید داریم.

شعار انتخابات آزاد وجهی از استراتژی سیاسی ما است و در طی چند سال گذشته بیش از پیش در صفوف نیروهای سیاسی رسوخ کرده است. انتخابات آزاد شعار فراگیر و پوشش دهنده بخش

بزرگی از نیروهای سیاسی مخالف و منتقد است که پیش شرط آن آزادی فعالیت احزاب سیاسی و تأمین آزادی‌های مدنی و سیاسی است. ما بر برگزاری انتخابات آزاد، قضاوت صندوق‌های رای و پذیرش رای آزادانه مردم پای می‌فشاریم. این رویکرد راهبردی و مطالبه محوری نیروی دموکراسی خواه را، می‌توان و باید بر بستر، فضا و فرصت‌های مختلفی که در جامعه ایران در مقطع انتخابات ایجاد می‌شود، پیگیری کرد. بنظر ما لازم است تلاش نیروهای آزادیخواه و دموکرات متوجه شکستن فضای غیردموکراتیک و فرا رویاندن خواست انتخابات آزاد، سالم، منصفانه و دموکراتیک به خواست همگانی مردم باشد. شرط مقدم برگزاری انتخابات آزاد، فراهم بودن فضای باز و امکان فعالیت برای احزاب سیاسی اپوزیسیون، تشکل‌های صنفی و دموکراتیک، جنبشهای اجتماعی و آزادی مطبوعات و گردهمائی‌ها و تغییر قوانین تبعیض آمیز و برخورداری همه گروه‌های مردم با هرگونه اعتقاد دینی، مذهبی و فلسفی و هرگونه طرز تفکر سیاسی از حقوق انسانی و سیاسی خود است.

جمهوری اسلامی همانند حکومت‌های استبداد فردی با بحران جانشینی روبرو است. موضوعی که می‌تواند برای حکومت بحران‌زا باشد. تعیین جانشین علی‌خامنه‌ای، معضل جدی جمهوری اسلامی است. تا کنون علائمی از حل این معضل مشاهده نمی‌شوند. در قانون اساسی انتخاب ولی‌فقیه بر عهده مجلس خبرگان است. به همین خاطر انتخابات مجلس خبرگان آتی برای جمهوری اسلامی از جمله نظامی - امنیتی‌ها حائز اهمیت است. این احتمال وجود دارد که مجلس خبرگان به محل چالش جدی جناح‌های حکومتی تبدیل شود. منافع نظامی - امنیتی‌ها در این است که جای پای قوی در مجلس خبرگان داشته باشند تا کسی را در مقام ولی‌فقیه نشانند که تحت نفوذ آن‌ها باشد.

۷. اپوزیسیون

در جریان جنبش سبز نیروهای جدیدی به صفوف منتقدان و مخالفان جمهوری اسلامی پیوستند. با شکل‌گیری جنبش سبز، صفوف منتقدان و مخالفان رنگارنگ‌تر و متنوع‌تر گردید، از فاصله بین نیروهای سیاسی داخل و خارج از کشور کاسته شد و گفتگو و همکاری بین بخشی از نیروهای جنبش سبز شکل گرفت. اما همکاری بین نیروهای اپوزیسیون سکولار و دمکرات تضعیف شده و تلاش‌های پراکنده هم، چندان ثمربخش نبوده است.

ما جمهوریخواهی را یک ارزش دموکراتیک و مصالحه‌ناپذیر می‌شناسیم. نزدیکی و همکاری نیروهای جمهوریخواه دموکرات و سکولار و اتحاد وسیع این نیروها، در مرکز ثقل استراتژی اتحادهای سیاسی سازمان قرار دارد. ما در جهت برآمد مشترک این نیروها و تقویت چنین روندی تلاش می‌کنیم.

ما همچنان از گفتگو بین گرایش‌های مختلف در میان نیروهای مخالف و منتقد حکومت استقبال می‌کنیم و آن را در خدمت ارتقای فرهنگ دمکراتیک می‌دانیم.

۸. مطالبات و سیاست‌های ما

- از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ به این سو بر میزان اعدام‌ها افزوده شده است. ما مخالف حکم اعدام هستیم و از "کمپین لغو گام به گام اعدام" حمایت می‌کنیم.

- ما خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و رفع "حصر" خانم زهرا رهنورد و آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی هستیم.

- ما همبستگی خود را با مبارزات کارگران، زحمتکشان، معلمان و پرستاران و سایر مزدبگیران کشورمان اعلام و از مطالبات و سازمان‌یابی آن‌ها، تشکیل سندیکاها، مستقل، به رسمیت شناختن

حق اعتصاب و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی برای کارگران و تضمین امنیت شغلی و رفاهی آن‌ها حمایت می‌کنیم.

- ما علیه قوانین ضدزن، تبعیض جنسیتی جمهوری اسلامی و فرهنگ مردسالاری و برای تأمین برابر حقوقی زنان با مردان مبارزه می‌کنیم و پشتیبان جنبش زنان هستیم.

- از نگاه ما جنبش سبز، زنده و تأثیرگذار در صحنه سیاسی کشور است. این جنبش رنگارنگ است و در آن طیف‌های گوناگون با گرایش‌های مختلف فکری - سیاسی حضور دارند. ما به عنوان سازمانی که خواهان استقرار جمهوری دموکراتیک و سکولار در کشور است، خود را جزو این جنبش می‌دانیم و از آن دفاع کرده و برای تداوم، گسترش و پیروزی آن تلاش می‌کنیم.

- ما اعدام فعالان ملی - قومی و فشار بر آن‌ها را محکوم و از حقوق ملی - قومی دفاع می‌کنیم. ما در این رابطه بر اهمیت مبارزه مدنی و مسالمت آمیز و نقش نهادهای مدنی در آن تأکید داریم. ما محروم کردن بهائیان از حق تحصیل را محکوم می‌کنیم.

- علیرغم برخی اقدامات، هنوز فضای آزاد به دانشگاه‌های کشور برنگشته است. ما از مبارزات دانشجویی برای تأمین آزادی، عدالت اجتماعی و استقرار دموکراسی در کشور، از استقلال دانشگاه‌ها، بازگشت دانشجویان ستاره‌دار به دانشگاه‌ها، باز شدن فضا برای فعالیت‌های صنفی و سیاسی در دانشگاه‌ها و تشکیل نهادهای صنفی و مدنی، پشتیبانی می‌کنیم و خواهان آزادی دانشجویان در بند هستیم.

- روزنامه‌نگاران به خاطر اطلاع رسانی، در معرض تعرضات حکومتی قرار دارند. ما خواهان تأمین و تضمین آزادی قلم، بیان، اندیشه، مطبوعات و گردش آزادانه اطلاعات هستیم و از مبارزه

روزنامه‌نگاران علیه سانسور و از آزادی نویسندگان و هنرمندان در تولیدات فکری، ادبی و هنری دفاع می‌کنیم.

- ما از مبارزات حقوقدانان مستقل در دفاع از زندانیان سیاسی - عقیدتی دفاع می‌کنیم. ما خواهان آزادی وکلا و مدافعان حقوق بشر هستیم.

- فساد در رژیم استبدادی ایران ساختاری است و گاه گوشه‌هایی از آن به رسانه‌ها راه می‌یابد. امروز افشای فساد حکومتی با مبارزه علیه استبداد پیوند خورده است. ما بر مبارزه علیه فساد حکومتی از جمله فساد اقتصادی تاکید داریم. مبارزه علیه فساد نیازمند شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی، رسانه‌های آزاد و فراهم آوردن امکان نظارت رسانه‌ها و اتحادیه‌ها، مجامع صنفی و سازمان‌های غیردولتی بر فعالیتهای اقتصادی حکومت و مسئولان آن است.

- وضعیت محیط زیست، فاجعه‌بار است. ما خواهان اقدامات همه‌جانبه و اختصاص بودجه ضرور برای حفظ محیط زیست هستیم. لازم است استراتژی صنعتی کشور تغییر پیدا کند، با تدوین مقررات لازم و انجام اقدامات ضرور جلوی نابودی جنگل‌ها و مراتع، خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها گرفته شود، برای حل معضل ریزگردها بودجه لازم اختصاص داده شود و استفاده بهینه از انرژی و کاهش پخش مواد آلوده‌زا و بر پایه استانداردهای زیست محیطی تشویق و برنامه‌ریزی گردد.

- وضعیت میلیون‌ها مهاجر افغان در ایران بسیار نگران‌کننده است: اخراج اجباری، آزار و اذیت، جداسازی کودکان از خانواده‌هایشان، اعدام افغان‌ها، بازداشت اجباری آن‌ها بدون این که جرمی مرتکب شده باشند. ما خواهان توقف بدرفتاری با مهاجران

افغان از سوی حکومت ایران هستیم و از حکومت افغانستان می‌خواهیم برای تامین حقوق افغان‌ها با حکومت ایران به مذاکره بنشینند.

- زندگی گروه‌های وسیعی از جامعه و به ویژه کارگران، مزدبگیران، پرستاران و بازنشستگان و گروه‌های ضعیف جامعه بر اثر بحران اقتصادی و سیاست‌های حکومت مداوماً رو به وخامت می‌گذارد. ما خواستار توسعه کارآفرینی و اتخاذ سیاست‌های مالیاتی در جهت تامین منافع طبقات پائین جامعه، افزایش مناسب دستمزد کارگران و مزدبگیران و حقوق معلمان و پرستاران و دیگر مزدبگیران، بالابردن قدرت خرید آنان، مشخص کردن گروه‌های هدف و اختصاص یارانه‌ها به آن‌ها و نیز ایجاد نظام جامع و فراگیر تامین اجتماعی هستیم.

مسائل منطقه

بنیادگرایی اسلامی، خطر عمده در منطقه

(۲)

* خاورمیانه منطقه انباشته از شکاف‌های اجتماعی است که امروز فعال شده‌اند. بر اثر فعال شدن این شکاف‌ها، روندهای متناقض و متضاد در خاورمیانه در جریان‌اند. از یک سو روندهای دمکراتیک نیرو می‌گیرند، از طرف دیگر سلفی‌ها و تکفیری‌ها که عقب‌مانده‌ترین و خشن‌ترین جریان اسلامی‌اند، به یک نیروی قوی فراروئیده و منطقه را تحت الشعاع قرار می‌دهند.

* بنیادگرایی اسلامی و گروه‌های جهادی و به ویژه داعش به خطر بزرگ در منطقه تبدیل شده‌اند. این امر زمینه‌ساز همسوئی‌ها و صف‌بندی‌های جدید در منطقه شده است. گرچه چالش‌ها و دشمنی

های قبلی هم‌چنان پابرجا و در صحنه سیاسی منطقه تاثیرگذار اند، اما صاف‌بندی بر پایه مبارزه با خطر عمده یعنی بنیادگرایی اسلامی در حال شکل‌گیری است.

* خاورمیانه با بحران‌های عدیده‌ای روبرو است. راه‌حل بحران‌ها در خاورمیانه از درون یک سلسله توافق‌ها، مصالحه‌ها و جراحی‌ها و خاتمه دادن به سیاست‌های توسعه طلبانه امریکا و اروپا، عربستان، جمهوری اسلامی و ترکیه بیرون می‌آید. گردانندگان حکومت‌های عربستان و قطر، رهبران عراق و سوریه، امریکا و اسرائیل، ترکیه و ایران، برای مصالحه‌ها و جراحی‌ها باید آمادگی داشته باشند.

* ضرورت دارد که کنفرانس‌های منطقه‌ای و کنفرانس بین‌المللی با شرکت بازیگران منطقه و کشورهای قدرتمند جهانی با ابتکار سازمان ملل برگزار گردند و برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه، عراق و لیبی، نیل به سیاست مشترک و هماهنگ علیه گروه‌های جهادگر و به ویژه داعش، پایان دادن به کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آن‌ها و مهار چالش بین قدرت‌های منطقه‌ای تدابیر لازم را اتخاذ کنند.

* سیاست افراطی و تجاوزکارانه دولت اسرائیل، یکی از عوامل بحران در منطقه است. پایان دادن به کشتار مردم بی‌گناه فلسطین، خاتمه دادن به عملیات تروریستی در داخل اسرائیل، تن دادن دولت نتانیاهو به مذاکرات صلح، اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در زمینه مسائل فلسطین، خاتمه دادن به محاصره غزه و برنامه خانه‌سازی در مناطق اشغال شده، به رسمیت شناختن دولت فلسطین توسط تمام کشورها، پذیرش موجودیت دو دولت اسرائیل و فلسطین و عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷، می‌تواند به این بحران خاتمه دهد.

* حکومت‌های استبدادی و فاسد، معضل بزرگ منطقه اند. آنها جنبش دمکراتیزاسیون را با تبدیل چالش دیکتاتوری و دموکراسی به جنگ شیعه و سنی، به حاشیه راندند. تضعیف نیروهای چپ و دمکرات در منطقه بعد از فروپاشی شوروی در رشد روندهای منفی تاثیرگذار بوده است. با این وجود در منطقه نیروهای جوانی رشد کرده‌اند که خواهان دموکراسی، آزادی و حقوق بشر اند. دیکتاتورهای منطقه مخالف دمکراتیزه شدن جوامع و به تبع آن، نظام‌های سیاسی اند. تقویت گرایش‌ها و نیروهای چپ و دمکراتیک می‌تواند چالش بین شیعی و سنی را تضعیف کند.

* سیاست توسعه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه، صدور انقلاب اسلامی، حمله نظامی و دامن زدن به جنگ داخلی، تلاش برای کسب هژمونی از سوی این و یا آن بازیگر منطقه، تلاش برای تحمیل شیعی‌گری، وهابی‌گری، سلفی‌گری، اخوانیسم مصری، نئوعثمانیسم ترکیه، طالبانیسم و میلیتاریزم دینی پاکستانی و خلافت داعشی بر منطقه، منطقه را به جنگ و بی‌ثباتی می‌کشاند. دمکراتیسم، حکومت‌های دمکراتیک، پذیرش منافع و حقوق کشورها، عدم دخالت در امور داخلی کشورها، پیشبرد سیاست فقرزدائی و برنامه توسعه پایدار می‌تواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند و بنیادگرایی را منزوی سازد.

* ما از گفتگو و مذاکره برای پایان دادن به جنگ، استقرار صلح و ثبات در منطقه، از منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای و شیمیائی، از تامین حقوق بشر، دمکراتیزاسیون و سکولاریزه کردن ساختارهای سیاسی و اجتماعی، رهجویی برای حل دمکراتیک چالش دیرپای کرد با درون‌نمایه تأمین حقوق کردها و از آزادی، حقوق زنان و ملی - قومی، از همزیستی و دوستی ادیان و باورهای انسان‌ها، همکاری‌های اقتصادی و سمت‌گیری برای ایجاد بازار مشترک و بهره‌گیری از ثروت نفت در خدمت رشد

اقتصادی، رفاه و عدالت اجتماعی با در نظر داشت حفظ محیط زیست دفاع می‌کنیم. نفع کشور ما دفاع از صلح در منطقه و “عرصه دخالت” آن حقوق بشر است.

* آینده خاورمیانه با روند دمکراتیک که در “بهار عربی”، کانتون های کردستان سوریه و تونس تبارز پیدا کرد، پیوند خورده است. نیروهای چپ و دمکراتیک منطقه می‌توانند دست در دست هم بگذارند و در تقویت روندهای دمکراتیک و مهار کردن بنیادگرای اسلامی نقش موثر ایفا کنند.

www.iran-archive.com

قطعه‌نامه سیاسی کنگره چهاردهم پیرامون مسائل کارگری – نشریه کار

قطعه‌نامه-سیاسی-کنگره-چهاردهم-پیرامون-م/ kar-online.com

نویسنده کنگره چهاردهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



* عدم افزایش دستمزد کارگران به تناسب رشد هزینه‌های زندگی در دو دهه گذشته، موجب معضلات بسیاری برای کارگران و زحمتکشان کشور شده است. از جمله کاهش فزاینده قدرت خرید، بدتر شدن مداوم وضعیت معیشتی و رفاهی خانوارهای کارگری، رواج بی سابقه سوء تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن، بازماندن فرزندان گروهی از آن‌ها از تحصیل و تنزل منزلت اجتماعی‌شان. این واقعیت با تشدید سرکوب فعالیت‌های سندیکایی، از میان برداشتن امنیت شغلی کارگران از طریق رواج قراردادهای موقت و استفاده از شرکت‌های پیمانکاری، حذف قوانین رفاهی، خارج کردن اکثریت کارگران از شمول قانون کار و پایمال‌سازی حقوق

حقه کارگران همراه بوده است. هدف از این اقدامات ارزان نگاه داشتن نیروی کار و از بین بردن امکان و حق اعتراض کارگران، توسط دولت‌ها با همدستی کارفرمایان بوده است.

* وعده افزایش دستمزد متناسب با نرخ واقعی تورم و اجرای مقوله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و ایجاد فضا برای فعالیت نهادهای مدنی و تشکل‌ها و عدم دخالت در فعالیت آن‌ها از جمله وعده‌های روحانی و علی‌ربیعی، وزیر کار دولت او، در جریان انتخابات و پس از آن بوده‌اند. اما آن‌ها خلاف قانون کار و وعده‌هایی که داده‌اند، عمل کرده و سیاست‌های ضدکارگری دولت احمدی‌نژاد را هم‌چنان پی می‌گیرند. شورای عالی کار، تحت تسلط دولت و کارفرمایان، در سال گذشته بر خلاف قانون و وعده روحانی، دستمزد سالانه کارگران را ۱۰ درصد کمتر از نرخ رسمی تورم اضافه کرد. به این ترتیب این شورا شکاف ژرفی را که طی ۲۰ سال گذشته بین هزینه‌ها و دستمزدها بوجود آمده بود، ژرفتر کرد. در پایان سال گذشته نیز حقوق کارکنان دولت را تنها ۱۴ درصد و دستمزد کارگران را ۱۷ درصد افزایش دادند. این در حالی است که دستمزدهای زیر خط فقر و گرانی بسیاری از کالاهای اساسی مانند نان، آن‌چنان عرصه را بر اکثریت قریب به اتفاق کارگران و مزدبگیران تنگ کرده که موج بی‌سابقه‌ای از اعتراض و اعتصاب برای افزایش دستمزد سراسر کشور را دربرگرفته است.

* عملکرد ضدکارگری دولت روحانی، حکایت از تداوم سیاست‌های ضدکارگری گذشته رژیم، از میان برداشتن باقی‌مانده قوانین رفاهی و تثبیت و قانونی کردن همه آن اقداماتی دارد که دولت‌های پیشین بخاطر مقاومت کارگران و مزدبگیران موفق به قانونی کردن آنها نشده‌اند. کنگره نسبت به پیامدهای ناگوار کاهش مداوم کاهش قدرت خرید حقوق کارگران و مزدبگیران هشدار می‌دهد، سیاست‌های ضدکارگری همراه با خلف وعده‌های روحانی و علی

ربیعی وزیر کار دولت یازدهم را محکوم می‌کند و همزمان و همراه با کارگران، معلمان، پرستاران و سایر مزدبگیران خواهان افزایش دستمزد و حقوق کارگران یدی و فکری متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی است. کنگره خواهان اجرای وعده‌های انتخاباتی روحانی و وزیر کار در رابطه با کارگران و مزدبگیران است.

* افزایش دستمزد، رفع تبعیض، تأمین حق تشکل و اعتصاب، حذف شرکت‌های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت کار در مشاغلی که خصلت مستمر دارند، توقف حذف قوانین حمایتی و اجتماعی، پایان دادن به تعدیل خدمات سازمان تامین اجتماعی و بیمه‌ای، خاتمه دادن به سوءاستفاده‌های دولت از سرمایه‌ها و امکانات متعلق به سازمان تامین اجتماعی، خواست کارگران است. کنگره از سازمانیابی کارگران و مزدبگیران در تشکل‌های مستقل کارگری و از مبارزات آنان برای نیل به مطالبات‌شان حمایت می‌کند. ما تداوم اعتراضات و اعتصابات و تشکيل سندیکاها و ديگر اشکال تشکل‌های مستقل کارگری را مؤثرترین راه توقف و تغییر در رویکردهای ضدکارگری دولت می‌دانیم و بهمین جهت از کارگران و عموم مزدبگیران می‌خواهیم که مبارزاتشان را تا رسیدن به خواسته‌های حق طلبانه‌شان ادامه دهند. ما به ویژه تلاش‌های تبعیض‌آمیز متحجران علیه زنان را که با هدف راندن زنان از بازار کار صورت می‌گیرد، محکوم و از مبارزه و مقاومت دلیرانه زنان دفاع می‌کنیم.

* بازداشت فعالان کارگری و سازمان‌گران اعتصابات کارگری و اخراج و تهدید آنان در سال گذشته افزایش یافت. ما این اقدامات را غیرقانونی، مغایر با حقوق تشکلیابی و حق شهروندی کارگران می‌دانیم و محکوم می‌کنیم. ما خواهان لغو کلیه احکام ظالمانه، آزادی کلیه کارگران زندانی و بازگشت به کار آنها و رعایت حقوق سندیکایی کارگران هستیم.

* جلوگیری از فعالیت های سندیکایی کارگران و پیگرد فعالین صنفی کارگری در شرایطی صورت می گیرد که فعالیت اتحادیه ها و سندیکاهای کارفرمائی به رسمیت شناخته شده و تشکل های کارفرمائی برای تامین منافع خود فعالیت و در تصمیم سازی های دولت نقش ایفا می کنند. ما این رفتار را یکجانبه، تبعیض آمیز، مغایر با حقوق شهروندی و عدالت و کنوانسیون های سازمان بین المللی کار می دانیم و خواهان پایان دادن به آن هستیم.

www.iran-archive.com

گزارش تفصیلی گردش کار کنگره چهاردهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و تصمیمات متخذه آن - نشریه کار

/گزارش-تفصیلی-گردش-کار-کنگره-چهاردهم-سا/ kar-online.com

نویسنده هیئت رئیسه کنگره چهاردهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



کنگره چهاردهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در موعد مقرر، در نخستین روزهای بهاری امسال برگزار گردید. این همایش نوبتی صبح پنجشنبه ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۴ برابر با ۹ آوریل ۲۰۱۵ شروع به کار کرد و تا آخرین ساعات شبانه به فعالیت خود ادامه داد. نشست طی این سه روز موفق شد به همه مواردی که در دستور کار خود داشت رسیدگی کند.

(۱) شروع گردش کار کنگره

کار این کنگره مطابق رسم همیشگی و چون دیگر کنگره‌ها، با یک دقیقه سکوت آغاز شد. سکوت به احترام نام و یاد همه رفقای جانباخته‌ایی که، یا جنبش فدایی را بنیان گذاشتند یا طی ۴۵ سال

گذشته تداوم این جنبش را تضمین کردند. سکوت احترام به یاد رفقای که در پی یک عمر ایستادگی بر سر پیمان با آرمان‌های والای سازمان، طی فاصله زمانی دو سال گذشته درگذشتند و ما را ترک گفته و رفتند: رفقا احمد اسداللهی، اصغر بی نیازان، سارا شهرکی و ایرج کمالی. و سکوت احترام به یاد "مادران خاوران": مادر آل آقا، مادر سرحدی زاده و مادر معینی و همه مادرانی که، جملگی ما همیشه مدیون بزرگواری‌های آنان خواهیم ماند.

به دنبال اعلام ادای احترام نشست به همه درگذشتگان، هیئت تدارک کنگره چهاردهم سازمان از هیئت ۵ نفره سنی دعوت کرد تا گشایش کنگره را رسمیت دهد. هیئت رئیسه سنی نیز ضمن خوشامدگویی به نمایندگان کنگره، مسئول گروه سازماندهی را فراخواند تا از میزان حضور اعضای کنگره و نیز نسبت بین حضار و کل واجدین شرایط برای حضور در این نشست، گزارش لازمه را به همایش ارائه دهد. در پی این گزارش و طرح چند پرسش در این زمینه و پاسخ‌های کوتاه گزارشگر به سئوالات، رسمیت کنگره توسط هیئت رئیسه سنی اعلام گردید و همایش وارد موضوع تشکیل هیئت رئیسه دائمی خود شد. از آنجا که در جریان تدارک کنگره برای شکل‌گیری هیئت رئیسه آن به میزان نیاز کاندیدا تامین شده بود، همایش با توجه به این موضوع و با استعلام از اعتماد اعضای کنگره نسبت به کاندیداها، استقبال کرد که همین ترکیب کاندیداتوری بلافاصله ریاست نشست را بر عهده بگیرد. با این تصمیم، هیئت رئیسه سنی کنگره جای خود را به هیئت رئیسه دائمی داد و به این ترتیب، فعالیت کنگره رسماً آغاز شد. نخستین اقدام هیئت رئیسه منتخب اعلام این نکته بود که کنگره بر اساس آئین‌نامه‌ای اداره می‌شود که مبتنی بر آئین‌نامه مصوب کنگره پیش و الحاقی‌های مصوب همان کنگره، به همت هیئت تدارک کنگره ("هتک") بازنویسی شده است. این اقدام

“هتک” توسط کنگره ابرام شد و مبنای قانونی اداره کنگره همین نسخه بازنویسی شده قرار گرفت. این بخش از گردش کار، جمعاً یک ساعت از وقت همایش را به خود تخصیص داد.

۲) تصویب دستور کار کنگره

هیئت تدارک کنگره، این همایش را در چارچوب دستور کار پیشنهادی شورای مرکزی سیزدهم سازمان تدارک دیده و اولویت بندی در آن را هم در همراهی با شورای مرکزی به ترتیب موضوعات وحدت چپ، اوضاع سیاسی ایران و منطقه، و پاره‌ایی موضوعات برنامه‌ایی و یک رشته تصمیمات تشکیلاتی پیشنهاد داده بود. از این رو، نخستین وظیفه پیش روی هیئت رئیسه کنگره اخذ نظر کنگره نسبت به این دستور قرار گرفت. در این رابطه چندین پرسش از سوی اعضای از همایش با هیئت تدارک کنگره در میان گذاشته شدند که پیرامون هر یک از آنها توضیحات مقتضی بعمل آمد. آن گاه دو پیشنهاد برای اعمال پاره‌ایی تغییرات در مفاد دستور کار و در زمینه اولویت بندی از سوی دو عضو کنگره ارائه گردیدند.

پیشنهاد اول که از قبل در قالب یک قرار کتبی تنظیم شده بود، از نشست می خواست که وقت کافی از روز نخست کار خود را به امور داخلی سازمان و مسایل تشکیلاتی اختصاص دهد و در آن، بدو بررسی گره‌گاه‌های تشکیلاتی و آن گاه اتخاذ تدابیر لازم در این زمینه را به دستور کار خود اضافه نماید. پیرامون این پیشنهاد مشخص، سه موافق و سه مخالف صحبت کردند و سپس کنگره وارد رای گیری شد. این پیشنهاد از ۴۵٪ آراء موافق برخوردار گردید و در نتیجه، از تصویب کنگره نگذشت.

پیشنهاد دوم متوجه حذف بحث مستقل سیاسی مربوط به اوضاع منطقه از دستور کار پیشنهادی بود. این پیشنهاد با تاکید بر اهمیت بالای روندهای جاری در منطقه از یکسو و ناکافی تلقی کردن کار تدارکاتی صورت گرفته در این زمینه از سوی دیگر، خواهان انتقال موضوع به بعد کنگره و مدیریت پیشبرد مباحث بیشتر در این عرصه توسط شورای مرکزی آتی بود. در رابطه با این درخواست نیز، کنگره موافقان و مخالفان قابل توجهی داشت که پس از صحبت دو موافق و دو مخالف، وارد تصمیم‌گیری حول آن شد. با این پیشنهاد ۴۱٪ اعضای کنگره موافق بودند و در نتیجه، بحث مستقل در باره اوضاع منطقه کماکان در دستور نشست باقی ماند. همایش آنگاه وارد تصمیم‌گیری نسبت به کلیات دستور کار پیشنهادی شد که به دلیل مواجه بودنش با پذیرش اکثریت بسیار بالای نمایندگان، هیئت رئیسه نشست رسماً تصویب آن را اعلام داشت. به این ترتیب دستور کار پیشنهادی شورای مرکزی و محقق شده توسط هیئت تدارک کنگره، به‌مراه بررسی مجموعه قرارهای تک ماده‌ای بموقع ارایه شده به همایش، مبنای کار سه روزه کنگره چهاردهم سازمان قرار گرفت. در مجموع، یک ساعت و ده دقیقه از وقت کنگره به بررسی و تصویب این دستور کار اختصاص یافت.

۳) بررسی عملکرد ارگان‌های مرکزی منتخب کنگره پیشین

بلوک دوم از نیمروز نخست کنگره، به موضوع بررسی عملکرد ارگان‌های مرکزی اختصاص داشت.

۳-۱) نهاد شورای مرکزی و ارگان‌های منتخب و تابعه آن

با توجه به این که دوره تدارک کنگره، مطابق آئین نامه کنگره خود جزیی است از روند کنگره و از آنجا که قبلاً بخش پرسش و پاسخ از اعضای شورا و مسئولان ارگان‌های تابعه آن طی جلسه

پیشاکنگره و مبتنی بر مفاد گزارش‌های کارکرد دوساله پیش رفته بود، کنگره فقط رسیدگی به قرارهای احتمالی در این رابطه را در دستور کار خود داشت. در همین رابطه قابل ذکر است که نسبت به عملکرد شورای مرکزی جز یک قرار کتبی که در ادامه همین گزارش به آن خواهیم پرداخت، قرار دیگری در میان نبود. اما جا دارد تا همین جا یادآور شد که کنگره چهاردهم سازمان در ساعات پایانی کار خود در روز سوم، از فعالیت همه اعضای شورای مرکزی و متناسب با میزان تلاش هر یک از آنان در مدیریت سازمان و بر دوش کشیدن بار مسئولیت‌ها تقدیر بعمل آورد و از کلیه رفقای دست اندرکار بخاطر تقبل زحمت اداره سازمان سپاسگزاری کرد.

2-3) نهاد رسیدگی به شکایات و داوری

متأسفانه در جلسه پیشاکنگره، امکان بررسی عملکرد این نهاد فراهم نیامد و لذا همایش خود مستقیم به بررسی عملکرد آن پرداخت. ابتدا سئوالاتی توسط چند نفر از اعضای کنگره از مسئول این ارگان و مبتنی بر گزارش کتبی آن مطرح شدند که به آنها پاسخ داده شد. نکته ویژه در گزارش این هیئت اما آن بود که یکی از پرونده‌های مورد رسیدگی قرار گرفته توسط همین هیئت، به دلیل فرجام خواهی عضو شاکی همچنان باز مانده است و لذا جهت اتخاذ تصمیم نسبت به این فرجام خواهی، در اختیار کنگره قرار می‌گیرد. هیئت رئیسه نیز، مدیریت این موضوع را به یکی از اعضای خود سپرد تا با تشکیل هیئتی جهت رسیدگی به فرجام خواهی، نتیجه بررسی موضوع را به این نشست گزارش دهد. این هیئت تشکیل شد ولی چون زمان لازم برای رسیدگی به موضوع در حین کنگره ناکافی تشخیص داده شد، در پایان روز آخر از کنگره اختیار گرفت که کار خود را تا رسیدن به نتیجه ادامه دهد و حاصل کار در این زمینه را به کنگره آینده گزارش نماید. متن قراری که در این زمینه از تصویب نشست گذشت، چنین بود:

” ترکیبی بشمول رفقا... به موضوع رسیدگی کرده و انطباق داوری “رشد” (رسیدگی به شکایات و داوری) در این زمینه را با آیین نامه های موجود بررسی خواهد کرد. در صورت احراز صحت داوری “رشد”، موضوع به طرفین اعلام خواهد شد و در صورت شبهه در صحت داوری “رشد”، پرونده بار دیگر توسط ترکیبی از این هیئت و هیئت “رشد” مورد بررسی مجدد قرار می گیرد. نتیجه کار در هر حال به کنگره آتی گزارش خواهد شد.”

۳-۳) هیئت تدارک کنگره (“هتک”)

این نهاد نتوانسته بود پیش از تشکیل جلسه عمومی پیش کنگره، از عملکرد دو ساله خود گزارش بدهد تا کارکردش در همان جلسه مورد رسیدگی سازمانی قرار بگیرد. لذا بررسی این نهاد مرکزی هم به صحن کنگره کشیده شد و طی آن، ابتدا یک رشته سئوالات از مسئول این هیئت به عمل آمد که او پاسخ‌هایی به پرسندگان داد. در رابطه با این نهاد، یک قرار از سوی یکی از رفقا (رفیق نادری) ارایه شده بود که در پایان روز سوم مورد رسیدگی قرار گرفت. به دلیل مناسبت آن با همین بخش از گزارش، در همین جا به آن اشاره می شود. این قرار دارای دو بند بود که بطور جداگانه بررسی شدند.

- ۱) “هتک” بعنوان یک ارگان دائمی بین دو کنگره، حذف گردد؛
- ۲) شورای مرکزی از ابتدای سال دوم خود، از بین اعضایش کمیته ای بنام “هتک” تشکیل دهد تا کنگره آتی را تدارک ببیند. این کمیته می تواند از بین اعضا سازمان برای تسهیل در انجام امور کمک بگیرد.

بند اول پس از سخنان دو موافق و دو مخالف، به رای گیری گذاشته شد که با احراز ۴۰٪ موافق، نتوانست رای کافی برای تصویب شدن را بیاورد.

تصمیم‌گیری در مورد بند دوم نیز به اعتبار عدم تصویب بند اول، از سوی هیئت رئیسه بلاموضوع اعلام شد.

۳-۴) کمیسیون بازرسی مالی

بر اساس گزارش این کمیسیون، عملکرد گروه کار مالی سازمان سالم و امانت‌دارانه ارزیابی شد و از زحمات این گروه کار تقدیر به عمل آمد. در عین حال در جریان رد و بدل شدن سؤال و جواب‌های مربوطه، بر لزوم یافتن راه‌هایی برای بهبود وضع مالی سازمان نکاتی عنوان شدند. یادآور می‌شویم که گزارش گروه مالی از طریق هیئت رئیسه کنگره در اختیار اعضای نشست قرار گرفته بود.

کنگره در پایان این بلوک از گردش کار خود که مجموعاً یک ساعت و ربع را در بر گرفت، زحمات اعضای هر سه نهاد فوق را ارج نهاد و بر بهبود هر چه بیشتر کارکرد سازمان در این نهادها تاکید نمود.

۴) تمرکز بر سیاست و وحدت چپ

نیمروز دوم از روز نخست کنگره با حضور مهمانان آغاز یافت و بر روی موضوعات غیر تشکیلاتی متمرکز شد. دستور کار این بلوک، بررسی دو سند سیاسی و نحوه ورود به موضوع وحدت تعیین شده بود.

۴-۱) سند پیرامون اوضاع سیاسی کشور

در رابطه با اوضاع سیاسی کشور، کنگره تنها با یک سند پیشنهادی مواجه بود که پس از مدتی کار بر روی آن در شورای مرکزی سیزدهم، به امضای همین ارگان در اختیار این همایش قرار گرفته بود. این سند قبل از برگزاری کنگره در چند رسانه

عمومی به آگاهی علاقمندان رسیده بود. نسبت به مفاد این سند پیش نویس، یک رشته پیشنهادهای تصحیحی، حذفی و افزودنی هم از سوی چند رفیق طرح شده بود که در گزارش شورای مرکزی مربوط به این موضوع از آنها سخن رفته و درج پوشه کنگره بودند.

ابتدا اعضای کنگره سئوالاتی را از مسئول هیئت سیاسی- اجرائی در باره ساختار و مضامین اصلی پیش نویس ارایه شده مطرح کردند که این رفیق به آنها پاسخ داد. سپس همایش با توجه به چند نوبت گفتگوی صورت گرفته پیش کنگره‌ایی حول این سند در سطح سازمان، اقدام به یک دور بحث و عمدتاً هم معطوف به کلیات مضمونی این سند کرد. طی همین مباحث، نزدیک به ۱۷٪ حاضرین در کنگره روی کلیات این پیش نویس صحبت کردند که در پایان از طرف هیئت رئیسه کنگره مکفی تلقی شد. ریاست کنگره آن گاه با تصریح این که کمیسیون منتخب برای سند سیاسی می باید هم پیشنهادهای تاکنون مطرح شده و هم پیشنهادهای احتمالی مطروحه در خود نشست را بررسی کرده و نیز پیش نویس ارایه شده را با توجه به آخرین تحولات بازنویسی کند، مبنا بودن این سند را به نظر خواهی کنگره گذاشت. نتیجه رای گیری چنین بود: ۷۶٪ موافق، ۹٪ مخالف و ۱۵٪ ممتنع. به این ترتیب، پیش نویس سند سیاسی پیشنهادی شورای مرکزی، مبنای کار همایش قرار گرفت. این بخش از گردش کار کنگره جمعاً دو ساعت ادامه یافت.

۲-۴) قطعنامه مربوط به روندهای منطقه

نشست آن گاه به بحث پیرامون تحولات سیاسی در منطقه و روندهای مربوط به آن پرداخت. در این زمینه نیز، البته سندی از سوی شورای مرکزی سیزدهم برای تصمیم گیری کنگره تدارک دیده شده بود که پیش از برگزاری کنگره در سطح عمومی انتشار

یافته بود. در جریان پرسش و پاسخی که حول این سند در همایش صورت گرفت، نویسندگان این سند از سخنرانان دعوت کرد که بهنگام اظهار نظر روی مفاد آن توجه خود را عمدتاً بر بخش مربوط به تزیینات قطعنامه‌ای سند متمرکز کنند. حدود ۲۰٪ از حاضرین در کنگره طی سخنانی دیدگاه‌های خود پیرامون روندهای مربوطه را مطرح کرده و به جهات متنوعی از موضوع بحث اشاره نمودند.

پس از اعلام کفایت بحث در این زمینه، کنگره می‌بایست تصمیم می‌گرفت که برای این دو موضوع و دو سند، آیا دو کمیسیون تشکیل بدهد یا یک کمیسیون. این موضوع به نظرخواهی گذاشته شد و چون موافقان تشکیل دو کمیسیون، اقلیت کوچکی از کنگره بودند تصمیم بر تشکیل یک کمیسیون قرار گرفت. هیئت رئیسه با توجه به گرایش غالب در صحبت‌ها، پیش از تشکیل کمیسیون به کنگره پیشنهاد کرد که کمیسیون منتخب بکوشد تا این دو موضوع سیاسی (اوضاع سیاسی کشور و تحولات منطقه) در قالب یک سند سیاسی گنجانده شوند. کنگره آن‌گاه برای تشکیل کمیسیون، تقاضای اعلام کاندیداتوری کرد که از میان کاندیداها ۷ نفر برای کمیسیون سیاسی انتخاب شدند. این بخش نیز در کل یک ساعت و چهل و پنج دقیقه از وقت کنگره را به خود اختصاص داد.

۳-۴) نوع برخورد کنگره با قرارهای ارایه شده پیرامون وحدت
چپ

با آن که پیشبرد بحث پروژه وحدت، به روز دوم کنگره و آن هم به عمده وقت مفید آن موکول شده بود، اما برای آن که خود موضوع از تدارک باز هم بیشتری برخوردار گردد، هیئت رئیسه کنگره لازم دید تا مقدماً وقت کوتاهی از روز نخست کنگره صرف گشایش بحث در این زمینه بشود. به همین منظور از نمایندگان کمیسیون وحدت منتخب شورای مرکزی و نیز از رفقای

ارایه دهنده قرار در همین زمینه دعوت بعمل آمد تا در مورد قرارهای پیشنهادی‌شان توضیحاتی را که ضرور می‌دانند به کنگره بدهند و به سئوالات احتمالی نمایندگان کنگره پیرامون آنها نیز پاسخ بگویند. بعد از یک دور کوتاه ارایه توضیحات و نیز سؤال و جواب‌ها، هیئت رئیسه با برخورداری از مشورت کنگره اعلام داشت که هیئتی مرکب از اعضای کمیسیون منتخب شورای مرکزی، دو رفیق ارایه دهنده قرار و دو رفیقی که داوطلب عضویت در آن بودند، تشکیل شود و کوشش کند تا با نزدیک کردن حتی المقدور مفاد این قرارها به‌همدیگر، شرایط را برای تصمیم‌گیری همایش در این زمینه تسهیل نماید. کنگره با تصریح این که کمیسیون پیشنهادی را منتخب هیئت رئیسه کنگره و اساساً از نوع مشورتی تلقی می‌کند، از تدبیر ریاست نشست استقبال کرد. نیمساعت از وقت کنگره صرف این بخش گردید.

۴-۴) روز اول کنگره ما، با شروع پیام‌های احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مهمان کنگره پایان گرفت. آقای عبدالله مهدی دبیر کل حزب کومله کردستان ایران نخستین سخنران از مهمانان کنگره بود که بخاطر سخنان صمیمی و مشحون از همبستگی حزبی با سازمان ما، به گرمی مورد استقبال اعضای کنگره چهاردهم سازمان قرار گرفت. سپس متن پیام حزب کمونیست فرانسه به کنگره چهاردهم سازمان خوانده شد و در پی قرائت این پیام، پایان کار رسمی روز نخست این همایش نیز اعلام گردید.

۵) میزگرد پیرامون اوضاع و روندهای مربوط به منطقه

شورای سیزدهم سازمان از این ابتکار که ضرورت دارد تا نظر به اهمیت روندهای جاری در منطقه، کنفرانسی حول این روندها در جنب کنگره برگزار شود استقبال کرده و آن را تدارک دیده بود. شب اول همایش به این کنفرانس اختصاص یافت و در آن خانم فرزانه روستایی با تمرکز بر روندهای عمومی در جغرافیای

سیاسی منطقه، آقای عبدالله مهدی با درنگ بر روندهای مربوط به چالش کرد در چهار کشور کردنشین و موقعیت امروزین آن، آقای سیامک سلطانی حول تحولات در افغانستان و شرق کشورمان و آقای مهدی فتاپور پیرامون بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، دیدگاه های خود را با حضار در میان گذاشتند. این کنفرانس دو ساعت و نیمه که با گفتگو و پرسش و پاسخ پایان گرفت، با استقبال گرم همایش روبرو شد.

۶) ورود کنگره به بحث تفصیلی پیرامون “پروژه وحدت”

۶-۱) نیمه نخست روز دوم همایش ما کار خود را با گوش سپردن به پیام احزاب میهمان آغاز کرد. کنگره در این دور از قرائت پیام های رسیده، شنونده پیام های کنشگران چپ، شورای موقت سوسیالیست های چپ، حزب دمکرات کردستان و سازمان اتحاد فداییان خلق ایران بود که با ابراز استقبال و سپاسگزاری کنگره از حضور این متحدان سازمان پاسخ گرفتند. این پیام ها و دیگر پیام های دریافتی کنگره در نشریه کار آنلاین چاپ شده اند و در دسترس علاقه مندان قرار دارند. پس از پیام ها رئیس جلسه به ترتیب از مخبران کمیسیون سیاسی و کمیسیون وحدت دعوت کرد تا از حد پیشرفت کار خود به کنگره گزارش بدهند. مخبر کمیسیون سیاسی اعلام داشت که کمیسیون به این نتیجه رسید که دو سند سیاسی و قطعنامه مربوط به اوضاع منطقه در کادر یک سند سیاسی تنظیم شوند و سند سیاسی در پی بروز شدن بندهایی از آن و همچنین تامین برخی توافق ها و تصریح موارد اختلاف در کمیسیون، حداکثر تا ظهر روز سوم جهت تصمیم گیری در اختیار کنگره قرار گیرد. مخبر کمیسیون وحدت نیز در گزارش خود اعلام داشت که کمیسیون در مباحثات خود توانسته توافق اصولی دو قرار ارایه شده جهت یکی شدن را تامین کند ولی با قرار دیگر علیرغم کسب تا حدی نزدیکی ها هنوز هم موفق به رفع تفاوت نشده است. رفیق مخبر همچنین اضافه کرد که کمیسیون با در

نظر داشت مباحثی که در کنگره پیرامون وحدت چپ جریان خواهد داشت، به کار خود برای رسیدن به توافق بیشتر و تنظیم فرمولبندی نهایی ادامه خواهد داد. مدت زمان صرف شده برای این بخش از کار کنگره نزدیک به ۵۰ دقیقه بود. در اینجا به هر سه قرار اشاره می شود.

یک) قرار ارایه شده از سوی شورای مرکزی:

پیش نویس قرار کنگره ۱۴ سازمان در مورد پیشبرد پروژه «شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ»

کنگره سازمان با بررسی روند طی شده و دستاوردهای آن، از جمله تهیه و تدوین چندین طرح منشور و اساسنامه:

۱- کوشش ارگانهای پروژه «شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» در اجرای نقشه راه این پروژه و دستاوردهای آن را ارج می نهد، و به تداوم این کوششها برای برای به سرانجام رساندن پروژه وحدت، به دیده امید و احترام می نگرد.

۲- اعلام می کند که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با وفاداری به توافقات حاصله تاکنونی و توافقاتی که تا برگزاری کنگره حاصل خواهند شد، در کنگره مشترک شرکت خواهد جست.

۳- اعضای سازمان را به شرکت گسترده در کنگره مشترک و مشارکت در تصمیم گیریهای آن پیرامون طرح اسناد ارائه شده تاکنونی، نام حزب، دیگر پیشنهادهای ناظر بر حیات حزبی، دوره گذار از چند سازمان به سازمان واحد، روند انتگراسیون نیروهای وحدت و هر آن چه در دستور کار کنگره قرار خواهد گرفت، فرا می خواند.

در عین حال کنگره با ملاحظه سطح توافقات کنونی که هنوز تضمین کننده یک وحدت حزبی پایدار نیستند و با تأکید بر ضرورت مشارکت نیروهای طرفهای پروژه در داخل کشور، و خبررسانی ممکن به پایگاه اجتماعی آنان از این پروژه:

۴- از طرح‌ها و ابتکاراتی که برای حل مشکلات پیش روی پروژه، و فراهم آوردن فرصت برای رفع نگرانی‌ها و دغدغه‌های موجود ارائه شوند، استقبال می‌کند.

۵- ارگانهای پروژه را به دقت بیشتر در چگونگی های تحقق یک وحدت پایدار فرا می‌خواند، از پیشنهادهای این ارگانها در این راستا و به روزرسانی احتمالی در نقشه راه استقبال می‌کند، و شورای مرکزی خود را برای بررسی این پیشنهادهای و توافق های ممکن مختار می‌داند.

۶- کل روند طی شده و توافقات تاکنونی را پایه ای قابل اتکا می‌داند تا در صورت عدم توفیق کنگره وحدت در تحقق آن به هر دلیل، به «اتحادی در راستای وحدت» در میان نیروهای پروژه وحدت، در اشکال مورد توافق، شکل داده شود.

دو) قرار رفیق احمد فرهادی در باره «پروژه شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» برای بررسی و تصویب در کنگره ۱۴ سازمان:

الف- کنگره سازمان، با بررسی روند طی شده برای شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ و دستاوردهای آن:

۱- کوشش نهادهای «پروژه شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» در اجرای نقشه راه این پروژه و دستاوردهای آن را ارج می‌نهد، و به تداوم این کوشش‌ها برای برگزاری کنگره مشترک به دیده امید می‌نگرد؛

۲- اعلام می‌کند سازمان، با پای‌بندی به توافقات حاصله تاکنونی و توافقاتی که احتمالاً تا برگزاری کنگره حاصل خواهند شد، در کنگره مشترک شرکت خواهد جست؛

۳- اعضای سازمان را به شرکت گسترده در کنگره مشترک و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های آن پیرامون طرح اسناد ارائه شده و روند همگرایی نیروهای دست‌اندرکار پروژه و هر آنچه در دستور کار کنگره قرار خواهد گرفت، فرا می‌خواند.

ب- کنگره در عین حال، با ملاحظه سطح مناسبات کنونی، که هنوز تضمین‌کننده یک وحدت حزبی پایدار نیستند، و با تأکید بر ضرورت تامین نظر نیروهای سیاسی مقیم داخل پیرامون سازمان‌های دست‌اندرکار پروژه، همچنین ضرورت مشارکت پایگاه اجتماعی آن‌ها و دیگر نیروهای چپ داخل کشور در این پروژه:

۴- نهادهای پروژه را به مذاقه در چگونگی تحقق یک وحدت پایدار فرا می‌خواند، از پیشنهاد‌های این ارگان‌ها در این راستا استقبال می‌کند، و از شورای مرکزی خود می‌خواهد آن‌ها را به دقت مورد بررسی قرار دهد؛

۵- شورای مرکزی خود را موظف به تامین نظر نیروهای سیاسی مقیم داخل پیرامون سازمان می‌نماید؛

۶- کل روند طی شده و توافقات تاکنونی را پایه‌ای قابل اتکا می‌داند تا، در صورت عدم توفیق کنگره مشترک در تحقق وحدت به هر دلیل، "اتحادی در راستای وحدت" در میان نیروهای پروژه، در اشکال مورد توافق، شکل داده شود.

سه) قرار پیشنهادی رفیق رضا جوشنی در باره پروژه شکل دهی تشکل بزرگ چپ

کنگره سازمان با بررسی روند طی شده و دستاوردها و مشکلات و ابهامات پیش رو:

الف- کوشش ارگانهای پروژه «شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» در اجرای نقشه راه این پروژه و دستاوردهای آن را ارج می‌نهد و با ملاحظه این که سطح پیشرفت کار کنونی تضمین کننده یک وحدت حزبی نسبتاً پایدار و رضایتبخش برای کل سازمان و نیروهای آن اعم از خارج و داخل کشور نیست، از طرح‌ها و ابتکارات جدید برای حل مشکلات مهم پیش روی پروژه، و نیز فراهم آوردن فرصت برای رفع نگرانی‌ها و ابهامات موجود، استقبال می‌کند

ب- کل روند طی شده و توافقات تاکنونی را پایه ای برای ایجاد و تامین «اتحادی» متشکل از نمایندگان شرکت کننده در پروژه از طریق ایجاد یک «دفتر سیاسی همکاریهای مشترک» برای اتحاد عمل سیاسی، ضمن ادامه حیات سیاسی سازمانی و تشکیلاتی کنونی و مستقل هر یک از یک شرکت کنندگان، و نیز در چشم اندازی دورتر برای وحدتی مناسب و مطلوب، در شرایطی مقتضی و با تاکید بر تحقق مشارکت نیروهای داخل و پیرامون سازمان می‌داند.

پ- با ملاحظات بالا کنگره چهارده سازمان، تشکیل کنگره مشترک را در شرایط کنونی ضرور نمی‌شناسد (این بند البته در جریان گفتگوها میان هیئت مشورتی، توسط راییه دهنده قرار کنار گذاشته شد).

۶-۲) اظهار نظر کنگره پیرامون پروژه وحدت و چشم انداز آن

کنگره کار خود را با شروع بحث جمعی در باره پروژه وحدت چپ و نقشه راه این پروژه پی گرفت. این مباحثات که در آن حدود یک سوم شرکت کنندگان در کنگره چه مستقیم و چه از طریق

پالتاک سخن گفتند، مباحثاتی بودند شفاف و در موارد زیادی حاوی پیشنهادهای مشخص نسبت به آینده این پروژه و نیز تداوم راه و گاه هم مطالباتی برای تغییر در مسیر راه. جا دارد تاکید شود که در این بخش از مباحث کنگره، مشارکت فعال نمایندگان طرف‌های پروژه “تشکل بزرگ چپ” در مباحث مربوط به وحدت چشمگیر بود. فایل‌های صوتی و تصویری این مباحث در نشریه کار آن لاین قابل دسترس اند. بحث مربوط به پروژه وحدت نزدیک به چهار ساعت طول کشید و در پایان این مباحث، هیئت رئیسه کنگره از کمیسیون مربوطه خواست تا فرموله شده موارد ضرور برای تصمیم‌گیری را تا اول وقت روز سوم در اختیار کنگره قرار دهد.

۷) با پایان گرفتن این دور از مباحث مربوط به وحدت چپ، نماینده حزب چپ آلمان آقای نیما مواسات عضو کمیسیون سیاست خارجی مجلس آلمان با ابراز تبریک به سازمان ما بخاطر برگزاری چهاردهمین کنگره آن، سخنانی پیرامون حساسیت اوضاع منطقه خاورمیانه ایراد کرد و بر اهمیت وحدت عمل نیروهای چپ و دمکرات جهان و منطقه در این شرایط خطیر تاکید نمود. سخنان این نماینده پارلمان آلمان مورد استقبال گرم کنگره قرار گرفت. سپس هیئت رئیسه همایش با اعلام سپاس کنگره بخاطر دریافت پیام‌هایی از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، اتحاد جمهوریخواهان ایران و جمهوریخواهان دمکرات و لائیک، از نماینده حزب توده ایران که در نشست حضور داشت، دعوت به قرائت پیام این حزب کرد. پیام موجب امتنان صمیمانه کنگره واقع شد. این بخش ۴۵ دقیقه از وقت کنگره را در بر گرفت.

۸) تغییرات پیشنهادی در برنامه مصوب سازمان

کارکنگره با تمرکز بر مواردی از تغییرات پیشنهادی در برنامه مصوب کنگره سیزدهم سازمان پی گرفته شد. ابتدا مسئول پیشین این کمیسیون گزارشی در این زمینه ارائه داد و آنگاه در پی چند سؤال و جواب، کنگره وارد بررسی موضوعات شد.

۸-۱) پیشنهاد نخست، متوجه تصحیحاتی در تبیین جریان راست افراطی در جمهوری اسلامی بود که مورد موافقت کنگره قرار گرفت و بدین شکل درآمد:

” در دهه ۶۰ و ۷۰ از درون جنگ ایران - عراق، ارگان‌های حکومتی و به ویژه نهادهای امنیتی - نظامی و از برخی مدارس فقهی، جریان راست افراطی شکل گرفت که توتالیترایسم، دولت‌مداری و باور به کاربست خشونت در مسائل سیاسی و اجتماعی، مشخصه اصلی آن است. این جریان پیوندهای تنگاتنگی با نیروهای امنیتی - نظامی دارد. راست افراطی در دامن راست سنتی پرورش یافت، برای مقابله با اصلاحات توسط علی‌خامنه‌ای ولی‌فقیه و فرماندهان سپاه تقویت گردید و سرانجام بر قوه مجریه چنگ انداخت و همراه با راست سنتی، مجلس شورا را قبضه نمود.“

تغییراتی نیز در بخش مربوط به نقش دهقانان در تحولات کشور پیشنهاد شده بود که آن نیز بگونه زیر پذیرفته شد.

”دهقانان در تاریخ معاصر ایران نقش جدی در تحولات سیاسی کشور نداشتند و بیشتر از جانب گروه‌های شهری بسیج شده‌اند. نقش و جایگاه دهقانان در ساختار اقتصادی کشور رو به کاهش است. دهقانان در پیوند با طبقات تحول‌طلب جامعه می‌توانند در تحولات سیاسی نقش بازی کنند.“

سومین تغییر پیشنهادی هم متوجه افزودن دو پاراگراف به بخش مربوط به حفظ محیط زیست در برنامه مصوب کنگره سیزدهم سازمان بود که مورد تایید کنگره چهاردهم قرار گرفت.

“گرد و غبار برخاسته از بیابانهای عراق، عربستان و ایران و ورود ریزگردها به کشور ما، موجب خسارات فراوان و خطرات جدی برای حیات انسانی، حیوانی و گیاهی در استان‌های غربی و جنوب غربی کشور شده است. لازم است طرح کارشناسی برای مقابله با ریزگردها تدوین گردد، بودجه ضرور برای آن اختصاص داده شود و همکاری کشورهای ذینفع در منطقه جلب گردد.

- برخی از موارد تخریب محیط زیست که بر روی کشور ما اثرگذار است ناشی از عوامل جهانی است که مقابله با آنها نیازمند راه حل جهانی، منطقه‌ای و تلاش مشترک کشورهاست. در این زمینه باید با مجامع بین‌المللی همکاری نزدیک کرد.”

۸-۲) پیشنهاد در مورد بخش مربوط به “غلبه بر معضل ملی – قومی” در برنامه سازمان

برای باز نویسی برنامه در بخش مربوط به معضل ملی- قومی در ایران و غلبه بر آن، از سوی گروه کار ملی – قومی شورای سیزدهم مجموعه تزهایی پیشنهاد شده بود که این تزها در شورای مرکزی بررسی و سرانجام به تصویب رسیدند. از این مصوبه مستخرجاتی در رابطه با باز نویسی برنامه در رابطه با این بخش صورت پذیرفت و در دستور کار کنگره قرار گرفت. در این مورد ابتدا سئوالاتی مطرح شدند که بخشی توسط مسئول سابق کمیسیون برنامه و بخشی توسط مسئول گروه کار ملی- قومی پاسخ داده شدند.

اما از آنجا که در این زمینه در فرجه قانونی پیشنهادهای دیگری توسط دو رفیق و قطعنامه‌ایی نیز از سوی "جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)" در اختیار کنگره قرار گرفته و در پوشه کنگره نیز درج شده بود، ابتدا می‌بایست سند مبنای کار کنگره در این مورد تعیین می‌شد. از آنجا که رفیقی در کنگره نخواست تا در مقام دفاع از این قطعنامه ثبت نام کند، هیئت رئیسه کنگره ضمن ارج گذاری پیگیری جدی این رفقا نسبت به ابراز نظر نسبت به مسایل پیش روی سازمان، بررسی آن در شکل قطعنامه را خارج از دستور کار کنگره دانست. با تثبیت اصلاحیه شورای مرکزی به عنوان مبنای کار، ابتدا بررسی پیشنهادهای ارایه شده روی آن در دستور کار قرار گرفت. پیشنهادهای مطروحه از سوی یک رفیق که در پوشه کنگره هم آمده بود بخاطر ورود او به مسایل مشخص تر در موضوع، مدافعی در کنگره نیافت و پیشنهادهای رفیقی دیگر نیز با توجه به تامین پیشنهاد اصلی او در متن نهایی اصلاحیه برنامه، موضوعیت طرح پیدا نکردند. به این سان، کنگره وارد بررسی اصلاحیه پیشنهادی شورای مرکزی در این زمینه شد. در پی سخنان تعدادی موافق و مخالف، کنگره نتیجه گرفت که نظر به حساسیت موضوع، لازم است بیرون از نشست کار مشورتی بیشتری صورت بگیرد. لذا تصمیم گیری نهایی روی موضوع به روز بعد موکول شد.

۹) بررسی قرار درباره موضع شورای مرکزی سازمان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ برای کنگره ۱۴ سازمان

از سوی یکی از رفقا قراری حاوی سه بند در رابطه با موضع گیری سازمان در انتخابات ۱۳۹۲ ریاست جمهوری اسلامی و برخی تصمیمات بعدی مربوط به آن ارایه شده بود که در پی توافق او با هیئت رئیسه کنگره، تصمیم بر این شد که این قرار در دو بند

جداگانه سیاسی و تشکیلاتی مورد رسیدگی قرار بگیرد. در این بخش از کنگره قسمت زیرین از قرار رایه شده در دستور قرار گرفت:

یک- کنگره ۱۴ سازمان موضع شورای مرکزی وقت در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ را که جوهر آن در پاراگراف زیر آمده است:

“... از نیروهای مخالف و منتقد هم می‌خواهیم که در این انتخابات شرکت نکنند و مشترکا در افشاء انتخابات مهندسی شده و فرمایشی بکوشند. ما در این انتخابات شرکت نمی‌کنیم و شرکت در این انتخابات را یاری به پیشبرد برنامه خامنه‌ای و همدستان وی می‌دانیم.”

نادرست ارزیابی می‌کند.

دو- اعلامیه پس از برگزاری انتخابات رئیس جمهور جدید را، که در آن از جمله آمده است:

“... ما پیروزی در انتخابات را به مردم ایران تبریک می‌گوئیم، با تلاش آنها برای تغییر سیاست‌های کلان کشور همراه هستیم.”

هرچند که خود مغایر اعلامیه قبلی شورا است، درست ارزیابی می‌کند.

پیرامون این قرار دوبندی، سه موافق و سه مخالف صحبت کردند و آنگاه کنگره وارد رای گیری شد. از صاحبان رای در کنگره ۹۰٪ آنها در رای گیری شرکت نکردند و از شرکت کنندگان در رای گیری پیرامون این قرار ۳۹.۵٪ موافق، ۵۶.۵٪ مخالف و ۴۰٪ ممتنع بودند. این قرار تصویب نشد. این بخش از کنگره در مجموع یک ساعت وقت برد.

دومین روز کار همایش ما با ارائه گزارشی کوتاه از وضع زندانیان سیاسی در کشور به کنگره پایان گرفت.

۱۰) تصمیم گیری نهایی پیرامون تغییرات برنامه‌ایی در زمینه موضوع ملی - قومی

روز سوم کنگره کار خود را با بررسی این موضوع شروع کرد. ابتدا مسئول جلسه اعلام کرد که با توجه به مباحث دیروز، از سوی تدوین کنندگان سند اصلاحی پیشنهاد شده است که توصیف "جغرافیایی - ملی" در باره فدرالیسم ایرانی از آن خارج شود و بر تمرکز زدایی اساساً به عنوان نیاز عمومی کشور به دموکراتیزاسیون تاکید بعمل آید. آنگاه دو پیشنهاد یکی ناظر بر حذف صفت "مرکزی" از دولت فدرال و دیگری اعلام زبان فارسی به عنوان یگانه زبان اداری در همه واحدهای فدرال مطرح گردیدند که بعد از ایراد سخنان موافق و مخالف، به نظر خواهی کنگره گذاشته شدند که هیچ یک از آنها رای نیاورد. کنگره سپس وارد تصمیم گیری بر سر اصلاحیه‌های پیشنهادی روی برنامه شد که با نتیجه ۵۲٪ موافق، ۶٪ مخالف و ۴۲٪ ممتنع مواجه گردید. از آنجا که موارد برنامه‌ایی مطابق اساسنامه سازمان می باید حائز حداقل ۶۰٪ آراء باشند، در نتیجه اصلاحیه پیشنهادی مصوب تلقی نشد.

اما هیئت رئیسه کنگره با توجه به بالا بودن میزان آراء ممتنع در مورد اصلاحیه پیشنهادی روی بخش ملی - قومی برنامه سازمان، قرار زیر را به کنگره پیشنهاد داد که با رای قریب به اتفاق آراء کنگره به تصویب رسید.

"تکمیل برنامه حقوق ملی - قومی و فدرالیسم پیشنهادی، به شورای مرکزی منتخب کنگره چهاردهم ارجاع می شود. شورای مرکزی منتخب کنگره چهاردهم موظف است با استفاده از همه امکانات، به

تدقیق و تکمیل آن پرداخته و حاصل کار را به کنگره پانزدهم ارائه دهد.

این بخش، نزدیک به یک ساعت و ربع از وقت کنگره را به خود اختصاص داد.

۱۱) اتخاذ تصمیم نسبت به قرار ناظر بر “پروژه وحدت چپ”

هیئت رئیسه کنگره پیش از ورود به اخذ رای نسبت به آخرین قرار ارایه شده از سوی کمیسیون مشورتی مربوط به پروژه وحدت چپ، از مخبر آن خواست تا کنگره را در جریان آخرین مباحث صورت گرفته قرار بدهد. مخبر این کمیسیون اعلام داشت که قرار تنظیمی، حاصل بیشترین توافقات ممکنه در کمیسیون و معطوف به تامین بیشترین همراهی‌ها با این پروژه در سطح سازمان است. سپس با توجه به اینکه رفیق جوشنی اعلام داشت که علیرغم حفظ نظر خود، از گذاشتن قرارش به رای کنگره صرف نظر می‌کند، کنگره وارد تصمیم‌گیری نسبت به تنها قرار موجود در این زمینه شد.

هیئت رئیسه کنگره نظر به اهمیت و حساسیت موضوع ابتدا لازم دانست تا کنگره در مورد حد نصاب لازم برای نافذ بودن تدبیر متخذه در مورد قرار وحدت چپ تصمیم بگیرد. از این رو پیشنهاد کرد که حد نصاب رای لازم در این مورد ۶۰٪ باشد. به این پیشنهاد، ۶۴٪ رای موافق، ۱۷٪ رای مخالف و ۱۹٪ رای ممتنع داده شد و در نتیجه، پیشنهاد هیئت رئیسه با تایید کنگره مواجه گردید. در نهایت نیز قرار زیر به رای کنگره گذاشته شد که حاصل چنین بود: یک نفر عدم شرکت، ۹۵٪ موافق، ۳٪ مخالف و ۲٪ ممتنع. به این ترتیب قرار زیر از تصویب کنگره گذشت. برای این بخش از کار کنگره حدود یک ساعت وقت صرف شد.

متن قرار کنگره ۱۴ سازمان در مورد پیشبرد پروژه «شکل‌دهی
تشکل بزرگ چپ»

کنگره سازمان با بررسی روند طی شده و دستاوردهای آن:

۱- کوشش ارگانهای پروژه «شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» در
اجرای نقشه راه این پروژه و دستاوردهای آن را ارج می‌نهد، و
به تداوم این کوششها برای به سرانجام رساندن پروژه، به دیده امید
می‌نگرد.

۲- اعلام می‌کند که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با
وفاداری به توافقات حاصله تاکنونی و توافقاتی که تا برگزاری
کنگره حاصل خواهند شد، در کنگره مشترک شرکت خواهد
جست.

۳- اعضای سازمان را به شرکت گسترده در کنگره مشترک و
مشارکت در تصمیم‌گیریهای آن پیرامون طرح اسناد ارائه شده،
نام تشکل و هر آن چه در دستور کار کنگره قرار خواهد گرفت،
فرا می‌خواند.

در عین حال کنگره با ملاحظه سطح توافقات کنونی که هنوز
تضمین‌کننده یک وحدت حزبی پایدار نیستند و با تأکید بر
ضرورت مشارکت نیروهای طرفهای پروژه در داخل کشور و
پایگاه اجتماعی آنان:

۴- از طرح‌ها و ابتکاراتی که برای حل مشکلات پیش روی
پروژه، و فراهم آوردن فرصت برای رفع نگرانی‌ها و دغدغه‌های
موجود ارائه شوند، استقبال می‌کند.

۵- ارگانهای پروژه را به دقت بیشتر در چگونگی های تحقق یک وحدت پایدار و به روزرسانی نقشه راه فرا می خواند، از پیشنهادهای این ارگانها در این راستا استقبال می کند، و شورای مرکزی خود را برای بررسی این پیشنهادها و توافق های ممکن مختار می داند.

۶- کل روند طی شده و توافقات تاکنونی را پایه ای قابل اتکا می داند تا در صورت عدم توفیق کنگره مشترک در تحقق وحدت به هر دلیل، به "اتحادی در راستای وحدت" در میان نیروهای پروژه وحدت، در اشکال مورد توافق، شکل داده شود.

۱۲) تصمیم گیری در مورد سند سیاسی و قطعنامه کارگری

۱-۱۲) قطعنامه کارگری

گروه کار کارگری سازمان نظر به حدت یابی معضلات کارگران و دامنه گرفتن اعتراضات کارگری در کشور، قطعنامه ای را تنظیم و به شورای مرکزی سیزدهم ارایه داده بود. بررسی این قطعنامه در کادر دستور کار سیاسی کنگره قرار داشت. پیرامون این قطعنامه ابتدا پرسش هایی طرح شدند که مخبر کمیسیون سیاسی به آنها جواب داد و آن گاه با چند اصلاحیه صورت گرفته در متن، قطعنامه به رای کنگره گذاشته شد که با ۹۵٪ رای موافق، ۵٪ رای ممتنع و بی هیچ مخالفی به تصویب کنگره رسید. متن قطعنامه مصوب همراه این گزارش به آگاهی علاقه مندان می رسد.

۲-۱۲) سند سیاسی

ابتدا مخبر کمیسیون پیرامون نکات مرکزی در حاصل کار صورت گرفته توسط کمیسیون گزارش داد و به چند پرسش مطروحه توسط نمایندگان از کنگره پیرامون تغییرات صورت

گرفته روی سند مبنا پاسخ گفت. مطابق گزارش او کنگره می بایست روی تیترا سند که جزو موارد اختلاف در کمیسیون بود تصمیم می گرفت و آنگاه به اتخاذ تصمیم در باره کلیات سند می پرداخت. اما در حین سؤال و جوابها معلوم شد که نسبت به یک مورد تغییر یافته در تحریر جدید نسبت به سند مبنا نیز، لزوم به تصمیم گیری در کنگره است.

۱۲-۲-۱) در بند مربوط به ولایت فقیه از سند سیاسی، قبلاً چنین آمده بود:

“سمت اصلی مبارزه ما بر پایه استراتژی سیاسی سازمان، علیه این بلوک و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است.”

این جمله اما، در متن تحریری کمیسیون به گونه زیر تغییر یافته بود:

“برپایه گذر از استبداد مذهبی به جمهوری دموکراتیک و سکولار، سمت اصلی مبارزه ما علیه این بلوک و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است.”

بر سر این تغییر دو موافق و دو مخالف صحبت کردند و آن گاه کنگره پیرامون موضوع اقدام به رای گیری کرد که در آن نظر مثبت کنگره بر جمله دوم (تغییر یافته توسط کمیسیون) قرار گرفت.

۱۲-۲-۲) در باره تیترا سند نیز کنگره می بایست تصمیم می گرفت که با کدام یکی از این دو عبارت آرایش بیابد:

“علیه ولایت فقیه، نظامی- امنیتیها و راست افراطی

علیه فساد حکومتی”

یا

“علیه استبداد و فساد حکومتی”

در این مورد هم سه موافق و سه مخالف صحبت کردند و آن گاه هر دو به رای گذاشته شدند.

انتخاب اول: موافق ۵۲٪، مخالف ۳۰٪ و ممتنع ۱۸٪

انتخاب دوم: موافق ۵۷٪، مخالف ۲۳٪ و ممتنع ۲۰٪

به این ترتیب، تیتیر سند بر اساس انتخاب دوم، چنین تنظیم شد:

“برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی

علیه استبداد و فساد حکومتی”

۱۲-۲-۳) در پی تعیین تیتیر سند، کلیات سند به رای کنگره گذاشته شد که نتیجه چنین بود:

موافق ۸۴٪، مخالف ۴٪، و ممتنع ۱۲٪

تصویب سند سیاسی در میان ابراز احساسات کنگره توسط رئیس جلسه اعلام شد. این بخش از کار کنگره یک ساعت و ربع وقت برد. سند سیاسی مصوب کنگره چهاردهم سازمان به همراه همین گزارش به اطلاع همه علاقه مندان جنبش سیاسی آزادیخواهانه، دمکراسی طلبانه و عدالت جویانه میهنمان می رسد.

۱۳) بررسی قرارهای ارایه شده به کنگره

نیمروز پایانی کار نشست سه روزه عمدتاً به امور و تصمیمات تشکیلاتی اختصاص داشت که در آن، کنگره بعد از مراسم بدرود با مهمانان کنگره و ابراز سپاس از حضور و مشارکت سازنده شان در مباحث همایش، وارد بررسی تک تک قرارهای ارایه شده

گردید. بررسی این قرارها بگونه زیر طبقه بندی شدند: قابل تصمیم گیری، فاقد موضوعیت و تفویض بررسی آنها به شورای مرکزی منتخب. کنگره در هر مورد پس از مذاقه در موضوع و صحبت موافق و مخالف، تصمیمات مقتضی را اتخاذ کرد. سهم وقت تخصیص یافته به بررسی قرارهای ارایه شده از مجموع وقت کنگره، یک ساعت و نیم بود.

۱۴) انتخاب ارگان‌های مرکزی برای مدیریت سازمان در طول دوره چهاردهم

کنگره پس از رسیدگی به همه مواردی که در دستور کار خود داشت وارد روند انتخاب اعضای ارگان‌های مرکزی سازمان شد. در این زمینه "هتک" با مراجعه به اعضای سازمان برای کاندیداتوری در ارگان‌های مرکزی لیستی از داوطلبان را تهیه کرده بود که به جای خود کمک شایانی بود به موضوع کاندیداتوری برای پذیرش مسئولیت‌ها. این تلاش در خود همایش نیز در طول سه روز گردش کار آن توسط هیئت رئیسه کنگره پی گرفته شد و خوشبختانه نام رفقای دیگر نیز به این لیست افزوده گردید.

کنگره پیش از ورود به انتخابات، از داوطلبان پذیرش مسئولیت خواست تا طی سخنان کوتاهی میزان آمادگی خود برای پیشبرد وظایف محوله، نوع و حد مسئولیت پذیری‌شان، محدودیت‌ها و شرایطی را که برای انجام کار قایل اند و نیز طرح و پیشنهادهایی که برای ارتقاء فعالیت سازمان در ذهن دارند با اعضای کنگره در میان بگذارند. این روند در رابطه با کاندیداها فقط برای شورای مرکزی عملی گردید و فرصت نشد تا داوطلبان برای فعالیت در سه ارگان مرکزی دیگر نیز بتوانند با کنگره سخن بگویند. شناخت کنگره نسبت به کاندیداهای این سه ارگان اما آن اندازه بود که اعضای کنگره به راحتی بتوانند در مورد آنها تصمیم بگیرند.

کنگره آنگاه وارد رای گیری مخفی از طریق دیجیتالی در مورد داوطلبان پذیرش مسئولیت در هر چهار ارگان مرکزی سازمان شد و موفق گردید که اعضای همه آنها را برای تامین و تضمین اداره سازمان در دو سال آینده برگزیند. زمان اختصاص یافته به مقدمات و انجام برگزاری انتخابات با توجه به تکرار چند باره آن برای تکمیل شورای مرکزی در ترکیب کامل خود، چهار ساعت طول کشید و انجام موفقیت آمیزش، خستگی سه روز کار را از تن و جان اعضای کنگره بدر کرد. آنچه که به این انتخابات ویژگی معین داد، تکمیل ترکیب آن بود که موجب شد انتخابات تا چهار دور تجدید شود. از آنجا که در دور اول شورای مرکزی نتوانسته بود بگونه کامل از رای حد نصاب برخوردار گردد، در نتیجه لازم آمد تا برای انتخاب دونفر دیگر از ترکیب شورا، امر انتخابات بین ۴ کاندیدای دیگر تکرار شود. نتیجه اما، کسب رای حد نصاب فقط توسط یکی از کاندیداها بود. لذا دور سوم انتخابات بین دو کاندیدای دارای بیشترین رای تجدید شد تا از این طریق نفر آخر ترکیب شورا تکمیل شود. اما در این دور سوم از انتخابات، هر دو آنها رای برابر آوردند و کنگره ناگزیر از تکرار انتخابات برای بار چهارم بین این دو رفیق شد که سرانجام در این دور یکی از این دو رفیق با کسب رای بیشتر و احراز حد نصاب، به عضویت شورا درآمد و وارد ترکیب شورای مرکزی شد.

با اعلام نتایج انتخابات، هیئت رئیسه همایش ضمن تبریک به منتخبین کنگره و با اعلام قدردانی از اعتماد کنگره به این هیئت در طول سه روز فعالیت آن، مراتب سپاسگزاری صمیمانه نشست از همه رفقای را که در تدارک مضمونی و فنی کنگره و نیز بویژه در تامین شرایط برگزاری آن نقش آفرین بوده‌اند، از رفقای که طی روزهای گردش کار همایش امکان فیلمبرداری، پخش پالتاکی همایش، مسئولیت بیمر و نوشتن صورتجلسات کنگره را فراهم آوردند، و نیز از همه شرکت کنندگان پالتاکی در این کنگره،

ابراز داشت. اعضای کنگره نیز متقابلاً از هیئت رئیسه خود بخاطر اداره کامیاب کنگره تشکر کردند. کنگره با رفاقتی بیشتر پایان گرفت.

۱۵) جشن کنگره

کنگره چهاردهم سازمان نیز بسان همه کنگره‌های پیشین، برگزاری موفقیت آمیز بزرگترین گردهمایی نوبتی سازمان را جشن گرفت. جشنی با حضور میهمانان کنگره و مدعوین به جشن، و ابراز صمیمی‌ترین دوستی‌ها و رفاقت‌ها که حاصل همراهی و هم‌رزمی سالیان طولانی یاران با یکدیگر است. در جشن امسال، مناسبت‌های معین و ویژه، بار دیگر فرصتی شد تا یاران در زنده بودنشان ارزش همدیگر را پاس بدارند و در مهربانی‌ها با هم، به‌مراه یکدیگر پای بفشردند بر عزم تاریخی فداییان. عزمی که بر تلاش برای رسیدن به ایرانی آزاد، دمکراتیک و بری از هرگونه تبعیض و رها از ستم اجتماعی استوار است. این جشن پرشور تا نزدیکی‌های بامداد با خواندن ترانه‌ها و سرودهای خاطره‌انگیز و نیروزا ادامه داشت. جشن کنگره، مهر رفاقت را بیش از پیش بر دل‌های ما نشانده.

هیئت رئیسه کنگره چهاردهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ برابر با اول ماه مه ۲۰۱۵